

مضحکۀ انتخاباتی

جمهوری اسلامی را تحریم کنید!

* با نزدیک شدن موعد "انتخابات" مجلس، در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیروهایی که هنوز به "معجزه خاتمی" دل بسته اند، کوبه بینانه ادعا می کنند که باید جهت تقویت روند به اصطلاح توسعه سیاسی خاتمی در مضحکۀ انتخاباتی آتی شرکت کرد. اما شرایط "انتخابات" دوره ششم مجلس و شیوه های ضددمکراتیک حاکم بر این "انتخابات" نشان می دهد که این مضحکۀ همچون سایر به اصطلاح انتخابات تحت سلطه جمهوری اسلامی، صرفاً جهت ظاهر دمکراتیک دادن به دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیزی سازمان یافته که فاقد هرگونه پتانسیل دمکراتیک می باشد. تا جایی که حتی برای طرفداران "مغضوب" نظام حاکم در این "انتخابات" امکان گذر از "فیلترهای" رژیم وجود ندارد.

صفحه ۲

پیرامون جنبش دانشجویی

(به مناسبت ۱۶ آذر - روز دانشجوی)

* در رابطه با جنبش دانشجویی در سالهای اخیر ما با شرایطی مواجه هستیم که از یک سو حاکی از رشد سریع حرکات مبارزاتی دانشجویان در دانشگاهها و از سوی دیگر مبین تحرکات و گسترش فعالیت های تشکلات دست ساز و وابسته به هیات چاکمه در متن این حرکات برای منحرف ساختن و کنترل دامنه آن است. با توجه به این واقعیت، دیدگاه انقلابی در مورد جایگاه و شیوه برخورد به جنبش دانشجویی جاری در جامعه دیدگاهی است که ضمن دفاع از حرکت های اصیل توده ای دانشجویان برعلیه نظام جابرانه حاکم، در حد توان با اعمال نفوذ تشکلات دست ساز حکومتی در جنبش دانشجویی مقابله کرده و ماهیت آنها و رهبران شان را افشا سازد.

صفحه ۵

راه کارگر، هراسان از انقلاب! (قسمت آخر)

* "راه کارگر" که در چند ساله اخیر و به ویژه با روی کار آمدن خاتمی فریبکار، هرچه بیشتر به مواضع راست روانه و غیرانقلابی در غلطیده، با دل بستن به باصطلاح روند تحولات دمکراتیکی که ظاهراً قرار است ضدانقلابیون مرتجعی نظیر خاتمی در چهارچوب نظام حاکم به ارمغان آورند هرچه بیشتر و سریعتر از مسئله سرنگونی بی قید و شرط رژیم جمهوری اسلامی فاصله گرفته و به طرح شعار "فراندوم عمومی" آنها زیر نظر "ناظرین بین المللی" پرداخته است.

در صفحه ۸

گزارشات:

لندن :

استقبال از خرازی با رنگ و کوجه فرنگی

دانمارک:

برگزاری جلسات بحث و سخنرانی

در کپنهاگ

صفحه ۱۴

در این شماره می خوانید:

- * انقلاب صنعتی و جعلیات سرمایه داری ۱۲
- * سیاتل و فراسوی آن: خلق سلاح نظم نوین جهانی ۱۶
- * پای دره دل کارگران از لایبای مطبوعات رژیم ۲۲
- * مومیا ابوجمال اعدام خواهد شد ۲۵
- * اندونزی: دولت "وحید" فریب توده هاست! ۲۰
- * تیمور شرقی: مبارزه برای استقلال ۲۸
- * سورینام: مبارزه برعلیه IMF ۲۹

مضحکة انتخاباتی جمهوری اسلامی را تحریم کنید!

با نزدیک شدن موعد انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی تبلیغات سردمداران جمهوری اسلامی درباره این باصطلاح انتخابات و اهمیت "فوق العاده" آن برای نظام حاکم ابعاد وسیعتری یافته و مسئولین حکومتی هریک به شیوه و روشی در تلاش اند تا مردم را به شرکت در این مضحکه انتخاباتی تشویق نمایند.

تبلیغ در جهت شرکت مردم در انتخابات مجلس در شرایطی هر روز اوج بیشتری می‌گیرد که در بستر حدت یابی تضادهای درونی هیات حاکمه از یک طرف جناح "جامعه روحانیت مبارز" کماکان با قلدر منشی و استفاده از شیوه های زور و ارعاب می‌کوشد حوزه فعالیت و نفوذ مخالفین خود را محدود سازد و از طرف دیگر "مجمع روحانیون مبارز" و نیروهای نزدیک به او در تلاشند با این عنوان که در صورت عدم شرکت مردم در انتخابات و رای ندادن به آنها برنامه خاتمی جهت توسعه سیاسی ناکام خواهد ماند، مظلوم نمایی نموده و توده ها را وسیعاً به شرکت در مضحکه انتخابات دوره ششم مجلس بکشانند.

البته نه آن قلدرمابی‌ها و نه این مظلوم نمایی‌ها دیگر قادر نیستند توده های وسیعی را به پای صندوق های رای بکشانند؛ بخصوص کارگران و زحمتکشان را که بر زمینه شرایط دهشتناک زندگی خود، از تجربه دغلاکاری‌های انتخاباتی در ۲

خرداد و وعده های پوچ و بی‌ارزش خاتمی بسیار آموخته اند. اما در صفوف اپوزیسیون جمهوری اسلامی متأسفانه هستند نیروهایی که هنوز به "معجزه خاتمی" دل بسته و کوته بینانه ادعا می‌کنند که باید جهت تقویت روند باصطلاح توسعه سیاسی خاتمی و باصطلاح جنبش دوم خرداد او گام برداشت. و با این توجیه از ضرورت شرکت در مضحکه انتخاباتی اخیر سخن می‌گویند. برای نمونه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در تاریخ آذر ۷۸ با صدور اطلاعیه ای از "مردم کردستان و سراسر ایران" خواستار شرکت در انتخابات ششم مجلس شده و به آنها گوشزد کرده است که "موضع انفعالی اتخاذ ننموده و تا آن جا که امکان دارد بکوشند نمایندگان مطلوب نظر خود را روانه مجلس کنند." در مورد دیگر از طرف "اتحاد فدائیان خلق ایران" "نیروهای مورد اعتماد مردم" مورد خطاب قرار گرفته و از آنها خواسته شده تا وسیعاً در انتخابات ثبت نام نموده و خواستار اصطلاحاتی در نظام از جمله "جدایی‌دین از دولت" گردند. به ادعای این جریان، "ثبت نام در انتخابات" و "طرح وسیع" چنین مطالباتی "جنبش مردمی در کشور ما را یک گام بیشتر به جلو" خواهد برد.

ولی آیا واقعا انتخابات دوره ششم مجلس شورای اسلامی با انتخابات پیشین دارای ماهیتی متفاوت بوده و تافته ای جدا بافته از دیگر انتخابات رژیم جمهوری اسلامی است. تنها نگاهی به چگونگی برگزاری انتخابات و مقرراتی که جمهوری اسلامی برای این انتخابات تعیین نموده کافی است تا نشان دهد که این انتخابات نیز همچون بقیه انتخاباتهایی که در ۲۰ سال گذشته در جمهوری اسلامی برگزار گردیده انتخاباتی به غایت غیردمکراتیک و قلابی می‌باشد.

شرایط انتخابات دوره ششم مجلس و شیوه های ضددمکراتیکی که در آن به کار گرفته می‌شود عیناً همان هایی هستند که بر دیگر انتخابات های رژیم حاکم بوده است: ابراز وفاداری به "اسلام و نظام مقدس

ارائه شده که در صورت تصویب و عملی شدن آن، اصل مخفی بودن آرا - یکی دیگر از مهمترین شروط آزادی انتخابات - از بین رفته و شناسایی هویت رای‌دهندگان برای دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی امکان پذیر خواهد شد. مضحکه انتخاباتی مجلس ششم آنقدر رسوا است که هنوز باصطلاح انتخابات شروع نشده با شیوه‌های قلدرمابانه کاملاً آشکار، دست اندر کار تعیین رئیس مجلس آتی برآمده اند. همه می‌دانند که چطور به خاطر آنکه رفسنجانی دزد و جنایتکار بتواند رئیس مجلس آتی شود مجلس دست ساز کنونی رژیم به او "موقعیت ویژه" عطا نمود و وی علیرغم قانونی که مقامات دولتی را از کاندیداتوری برای مجلس منع می‌کند این موقعیت را کسب نمود که همچنان در مقام رئیس "مجمع تشخیص مصلحت نظام" باقی بماند و در عین حال در "انتخابات" مجلس ششم شرکت کند.

واقعیت این است که تحت سلطه جمهوری اسلامی تا کنون انتخابات‌های رژیم با سرکوب آشکار حق انتخاب توده‌ها به غیردمکراتیک ترین شکلی برگزار گردیده و انتخابات مجلس ششم نیز از این قاعده مستثنی نیست.

این باصطلاح انتخابات نیز همچون بقیه انتخابات رژیم صرفاً جهت ظاهر دمکراتیک دادن به دیکتاتوری شدیداً وسیعاً قهرآمیزی که فاقد هرگونه پتانسیل دمکراتیک می‌باشد صورت می‌گیرد. به همین دلیل هم نباید این عوامفریبی انتخاباتی را جدی گرفت و باید قاطعانه از مردم خواست تا با عدم شرکت خود در این باصطلاح انتخابات، پاسخ دندان شکنی به عوام فریبی‌های رژیم بدهند.

بطور خلاصه باید گفت در شرایطی که دیکتاتوری حاکم برای شرکت واقعی مردم و

امکان طرح نداشتند توده‌های ستمدیده ایران، روشنفکران و نویسندگان مردمی کماکان از کمترین آزادی بیان و اندیشه محرومند. مطبوعات همچنان در انحصار نمایندگان و وابستگان به طبقه حاکم یعنی سرمایه داران وابسته ایران قرار دارند و تغییر سبک کنونی مطبوعات در رابطه با رشد و گسترش تضادهای درونی این طبقه را فقط به مسخره می‌توان "آزادی مطبوعات" نامید.

در چنین شرایطی مسلم است که این بار نیز در رابطه با گزینش "نمایندگانی" برای ششمین دوره مجلس شورای اسلامی نه "انتخاب" بلکه "انتصاب" مطرح است و دست اندرکاران و مدافعین رژیم با تبلیغات فریبکارانه خود می‌کوشند این انتصابات را به نام انتخابات به مردم قالب کنند.

همانطور که پیشتر گفته شد اما در شرایط سیاسی جدید در ایران جریان باصطلاح انتخابات دوره ششم مجلس از بالماسکه‌های انتخاباتی قبلی رژیم نیز مضحک تر پیش می‌رود. اکنون بخشهایی از هیات حاکمه علیرغم همه شرایط دیکتاتوری حاکم، باز عرصه را چنان بر خود تنگ می‌بینند که در تلاشند روشهای ضددمکراتیک بازهم بیشتری را بر انتخابات اخیر حاکم گردانند. تلاش آنها در مواجهه با این واقعیت است که مردم تحت سلطه ایران حتی زمانی که تهدیدات و تمهیدات دیکتاتوری حاکم آنها را مجبور به شرکت در انتخابات می‌کند باز از مخالفت و بیان انزجار خود نسبت به رژیم دست نکشیده و تعرفه‌های انتخاباتی را بوسیله ای جهت نشان دادن خشم و نفرت خود از سردمداران حکومتی تبدیل می‌نمایند، تا آنجا که به جای نام کاندیداهای رژیم، نامهای دیگر یا القاب مسخره‌ای را در آنها عنوان می‌کنند. در این رابطه طرح شماره گذاری تعرفه‌های انتخاباتی به مجلس

جمهوری اسلامی" و "التزام عملی به قانون اساسی و اصل مترقی(!!)" ولایت مطلقه فقیه " از اولین شروط شرکت در این انتخابات می‌باشد، شروطی که برای میلیونها ایرانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی و ولایت فقیه آن را به حق عامل ادبار خود می‌دانند، جایی برای شرکت در این انتخابات باقی نمی‌گذارد.

گذشتن از صافی "شورای نگهبان" شرایط دیگر این انتخابات است که اساساً هرگونه امکان ابراز وجود کاندیداهای "مستقل" و "مورد اعتماد مردم" را سلب می‌کند و اتفاقاً در بالماسکه انتخاباتی اخیر نه تنها کماکان هیچگونه امکان و فضایی برای کاندیداتوری "نیروهای مورد اعتماد مردم" که بتوانند از جمله خواستار "جدایی دین از دولت" گردند وجود ندارد بلکه "شورای نگهبان" اکنون تصفیه کاندیداهای مورد اعتماد رژیم یعنی نمایندگان جناحهای مختلف طبقه حاکم - خودی‌ها - را نیز به آنجا رسانده که آنها از "قلع و قمع" کاندیداهایشان توسط این شورا سخن می‌گویند و از آن شکوه می‌نمایند.

در زمینه آزادی احزاب و اجتماعات که بدیهی ترین شروط یک انتخابات دمکراتیک می‌باشد بر همگان معلوم است که سلطه استبداد و خفقان شدید و گسترده حاکم، هرگونه تحزب، تشکل و تجمع مردمی را ممنوع ساخته و رژیم با اعمال شدیدترین دیکتاتوریها به سرکوب خونین حتی یک تجمع ساده مردمی که برای تحقق خواستی اقتصادی برپا می‌شود، می‌پردازد.

علیرغم انتشار چند روزنامه از طرف "خودی‌ها" که عمدتاً بوسیله ماموران ساواک رسوای رژیم اداره می‌گردند و در آنها بعضاً مطالبی عنوان می‌گردند که در چهارچوب شرایط سیاسی گذشته کشور



۲۷۸

۲. اطلاعیه حزب دمکرات

۳. نشریه اتحاد کار شماره ۶۷

۱. اطلاعیه دفتر سیاسی حزب دمکرات
 کردستان ایران آذر ۷۸ - کردستان شماره

پاورقی‌ها:

نیروهای مبارز و انقلابی (و نه تنها انقلابی) در این انتخابات هیچ حقی برای آنان قائل نیست و با هزاران ترفند قانونی و غیرقانونی در این جهت می‌کوشد؛ در جایی که طرفداران "مغضوب" نظام حاکم نظیر هواداران نهضت آزادی نیز اذعان دارند که امکان گذر از "فیلترهای" رژیم حتی برای آنها نیز وجود ندارد نهایت بی‌پرنسیبی و کج اندیشی است که "شخصیتهای دلسوز و میهن پرست" (۲) به شرکت در انتخابات دعوت شده و یا از ضرورت دفاع از "کاندیداهای مستقل" و "نیروهای رادیکال جناح دوم خرداد" (۳) سخن رود. شرکت در مضحکه های انتخاباتی رژیم نه تنها به رشد مبارزه مردم کمکی نخواهد کرد بلکه برعکس باعث تقویت توهم به رژیم گشته و پایه های استبداد حاکم را تحکیم می‌نماید.

روشن است که در چنین شرایطی انقلابی‌ترین تاکتیک در مقابل انتخابات رژیم تحریم موثر این شعبده بازی بوده و تنها در بستر چنین تحریمی است که نیروهای انقلابی امکان می‌یابند همه خشم و نفرت توده ها را برعلیه سلطه حاکم کانالیزه نموده و عملاً جنبش دمکراتیک مردم ایران را تقویت نمایند.

آنهم در شرایطی که مبارزه واقعی مردم در خارج از حوزه های رای‌گیری، در کوچه و خیابان و کارخانه و مزرعه به اشکال مختلف جریان دارد و ما شاهد رشد روزافزون این مبارزه می‌باشیم. مبارزه ای که مردم به جان آمده در جریان آن با

شورش سیاتل، افشاگر چهره گریه نظام سرمایه داری

همزمان با حضور مقامات بیش از ۱۳۰ کشور جهان برای برگزاری نشست سازمان جهانی تجارت در سیاتل امریکا، این شهر به صحنه یکی از عظیم ترین و با شکوهترین تظاهرات توده ای برعلیه سرمایه داران زالوصفت تبدیل گردید. بیش از یک صد هزار تن از مردمی که برای رساندن صدای اعتراض خود برعلیه اوج یابی روزافزون فقر، بی‌خانمانی، استثمار و سرکوب ناشی از نظام سرمایه داری و سلطه بلامنازع کمپانی‌های بین‌المللی، نابودی محیط زیست و از نقاط مختلف به سیاتل روانه شده بودند، یکپارچه برعلیه سرمایه داران و نظام استثمارگرانه آنها در طول چند روز دست به تظاهرات زده و با پلیس سرکوبگر امریکا درگیر شدند. برغم تدابیر شدید امنیتی ای که از قبل از برگزاری این نشست اتخاذ شده بود شهر سیاتل به صحنه یک شورش قهرآمیز ۴ روزه بدل گردید و پلیس سرکوبگر امریکا از اعمال هیچ سببیت و درنده خویی‌ای برای خفه کردن صدای معترضین خودداری نکرد. شدت اعتراض و وسعت سرکوب و وحشی‌گری پلیس امریکا به حدی بود که مراسم کنفرانس مختل شد و حتی از چشم شرکت کنندگان در کنفرانس نیز تحت تاثیر شلیک پیاپی گاز اشک آور، اشک سرازیر شد. بلندگوهای جیره خوار بورژوازی که از شدت و وسعت اعتراض شوکه شده بودند با تبلیغات مسموم برعلیه تظاهرکنندگان کوشیدند تا آنها را مشتاق "اوباش" و "غارتگر" جلوه دهند، اما این تبلیغات دروغین چیزی جز رسوایی برای آنها به بار نیاورد.

شورش چهار روزه در سیاتل امریکا و سرکوب وحشیانه آن توسط پلیس حافظ نظام سرمایه داری نه تنها چهره سرکوبگر و ظالمانه این نظام را به روشنترین وجهی به نمایش گذارد بلکه بر بی‌آیندگی سرمایه داری و اراده روزافزون توده ها برای محو این نظام و گرداندگان غارتگر آن در آغاز قرن بیست و یکم مهر تأیید زد.

و تأیید هر شعار و مخالفت خوانی با جناح "انحصار گر" حاکم - از سوی هرکسی و با هر هدفی - بدون توجه به ماهیت این "مخالفتان" و مقاصد آنها مجاز است. حتی اگر "مخالفتان" خود ماهیتاً از زمره دشمنان قسم خورده انقلاب و توده ها باشند. در حقیقت این دیدگاه در جنبش دانشجویی، دنباله روی از دشمنان خلق را تبلیغ کرده و کاری نمی‌کند غیر از آنکه انرژی انقلابی توده ها - و در این بحث جنبش دانشجویی - را در بساط تضادهای درونی رژیم به هرز برد و عنصر رادیکال و مبارزاتی آن را در چارچوب تضادهای فوق مستحیل سازد. و اما نگرش انقلابی نسبت به جایگاه و

تلاش می‌ورزند تا از آنها در جهت برآوردن منافع ضدانقلابی خود سو، استفاده کنند، در نتیجه مضمون آنها غیرانقلابی بوده و به حرکات نامبرده باید صرفاً در چارچوب تصفیه حسابهای درونی هیات حاکمه و "دعوی بالائیهها" نگریست. طبیعی است که در این دیدگاه، تلاش برای تاثیرگذاری بر حرکات دانشجویی بیهوده بوده و در نهایت منجر به بهره برداری‌های ضد انقلابی بخشی از مرتجعین حاکم می‌گردد. با این تبیین، از نظر دیدگاه فوق، حرکت‌های دانشجویی جاری تا زمانی که در چارچوب بالا و با چنین مختصاتی به وقوع می‌پیوندند ربطی به مساله انقلاب ندارند.

بدون شک تأثیرات و درسهای مبارزاتی جنبش دانشجویی اخیر که سریعاً بر بستر خشم و نفرت بیکران توده ها از حاکمیت، به یک جنبش توده ای ضد رژیم تبدیل شد از زوایای متفاوتی قابل بررسی است. این جنبش صرفنظر از تمام جوانب آن اساساً به بستری تبدیل شد تا دیدگاه‌های مختلف در جنبش انقلابی راجع به کل جنبش دانشجویی نیز با شفافیت هرچه بیشتری تجلی یابد و مرز بین نیروهای انقلابی با سازشکاران و فریبکاران در عرصه مبارزه جاری با روشنی و صراحت قزونتتری ترسیم گردد.

به طور کلی در ادبیات موجود چپ در

پیرامون جنبش دانشجویی

(به مناسبت ۱۶ آذر - روز دانشجو)

شیوه برخورد به جنبش دانشجویی، قبل از هر چیز این جنبش را نه به عنوان یک پدیده ثابت و لایتنیبل بلکه در پرتو شرایط مشخص جامعه و تحولات درونی خود این جنبش در مقاطع مختلف تجزیه و تحلیل می‌کند.

واقعیت این است که دانشگاهها و جنبش دانشجویی در تاریخ حیات خویش چه در زمان رژیم مزدور شاه و چه در زمان حکومت وابسته جمهوری اسلامی، همواره جز، جدایی‌ناپذیر جنبش ضدامپریالیستی دمکراتیک خلق‌های تحت ستم ایران و یک سنگر مهم مبارزه آزادیخواهانه طبقه کارگر و توده های محروم بوده است. به اعتبار این واقعیت جنبش دانشجویی همیشه یکی از حوزه های با اهمیت کار کمونیستی و تبلیغ اهداف طبقه کارگر

دیدگاه مزبور گرچه به لحاظ وسعت و تعدد، محدود می‌باشد ولی نتایج آن به شدت یکجانبه نگرانه و پاسیفیستی است.

دوم: دیدگاه و تفکراتی که کاملاً در نقطه مقابل بینش فوق قرار دارند. در این دیدگاه ماهیت ضدانقلابی جناح‌های درونی رژیم و "تشکلات دانشجویی" وابسته به آنان کاملاً به طاق نسیان سپرده شده و صرف "دانشجویی" بودن حرکات جاری بدون توجه به برنامه و پلاتفرم و یا نیروهایی که سکان حرکت را در دست گرفته و آن را برنامه ریزی کرده اند کافی است تا برای آن هورا بکشند و کف بزنند. در جوهر این تفکر، دشمن اصلی در لحظه فعلی تنها جناحی از هیات حاکمه یعنی جناح "انحصار طلب" و "تمامیت خواه" بوده، در نتیجه در منطق تفکر مزبور همصدا شدن

سالیهای اخیر، به موازات تحولات سیاسی در کل جامعه و رویدادهای جاری در دانشگاههای کشور شاهد نضج دیدگاه‌های مختلفی راجع به جنبش دانشجویی بوده ایم که مهمترین آنها را به طور اجمالی میتوان به گونه زیر برشمرد:

اول، تفکرات و دیدگاه‌هایی هستند که با وقوع حرکات اعتراضی صنفی - سیاسی در دانشگاهها با استناد به این واقعیت که تشکلات رسمی و علنی که داعیه دار رهبری این حرکات هستند، وابسته به جناح‌هایی از رژیم و یا هیات حاکمه می‌باشند، این حرکات را بی‌اهمیت و یا کم اهمیت جلوه می‌دهند. در منطلق این دیدگاه از آنجا که این حرکات بر بستر تضادهای درونی و تصفیه حساب‌های جناح‌های رژیم امکان بروز یافته و دارو دسته های حکومتی

مبارز و قلع و قمع کردن تمام تشکل های مبارزاتی دانشجویان و بالاخره با بستن دانشگاهها کوشید تا جنبش دانشجویی را نابود سازد. بازگشایی دانشگاهها تنها پس از "اسلامی" کردن آنها یعنی تصفیه و پاکسازی خونین آن از فعالین سیاسی و تشکلهای مبارزاتی، سهمیه بندی و اعمال مقررات ایدئولوژیک وحشتناک در فضای آموزشی، حاکم ساختن اقتدار تشکلهای پلیسی و سرکوبگرانه نظیر بسیج و انجمنهای اسلامی در یک کلام پس از اطمینان از سرکوب جنبش دانشجویی صورت گرفت.

به این ترتیب جنبش دانشجویی نیز مانند سایر جنبشهای درون جامعه تحت تاثیر فضای سرکوب و اختناق هیات حاکمه قرار گرفت و بتدریج از وسعت و دامنه عمل آن کاسته شد. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با کاربرد این تمهیدات کوشید تا جنبش دانشجویی را برای همیشه سرکوب کرده و آن را تحت کنترل خویش درآورد و یقانسیل مبارزاتی درون دانشگاهها را مضمحل سازد. اما به رغم این آمل و آرزوها حتی در سیاهترین دروان اختناق، دانشگاهها از صدای اعتراض و طغیانهای مبارزاتی کوچک و بزرگ دانشجویی که هربار وحشیانه تر سرکوب می شد، تهی نگشت.



به موازات سرکوب بیرحمانه و عریان، در مقطع بازگشایی دانشگاهها، رژیم به سرعت شروع به ایجاد و تحکیم موقعیت ارگانهای

برغم فضای مختنق جامعه، جو دانشگاهها همواره مملو از شعارهای رادیکال مبارزاتی و تبلیغ و ترویج آرمانهای کمونیستی برعلیه ارتجاع حاکم بود و بسیاری از دانشجویان کمونیست و مبارز در این پروسه در صفوف مقدم نبرد با رژیم مزدور شاه جان باختند. نقش دانشگاهها و جنبش دانشجویی بویژه در جریان قیام

بهمن ۵۷ به طرز برجسته تری پدیدار شد. تقریباً نطفه اکثر تظاهرات توده ای برعلیه رژیم شاه در دانشگاهها بسته می شد. دانشگاهها به مقر و پایگاه سازمانهای کمونیست و انقلابی بدل گشته و به این اعتبار مراکز پخش آخرین اخبار مبارزاتی، نشر آگاهی انقلابی و تشکل یابی و منبع تغذیه توده های قیام کننده بودند. درست به دلیل این حقیقت، با جایگزینی رژیم جمهوری اسلامی به جای رژیم شاه، دانشگاهها و جنبش انقلابی دانشجویان یکی از آماج های اصلی تهاجم ارتجاع به جنبش ضدامپریالیستی توده ها قرار گرفتند.

رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با هجوم وحشیانه به دانشگاهها و

برعلیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته را برای کمونیستها و برای انقلابیون تشکیل داده است. دانشگاهها و جنبش دانشجویی به دلیل حضور و وجود نیروهای روشنفکر و مبارز و جریان نشر دائمی ایده های علمی و مبارزاتی همواره یکی از مراکز فعالیت و یکی از کانونهای مبارزاتی و افشاگرانه برعلیه سیستم



موجود و رژیمهای دیکتاتوری گرداننده این سیستم بوده اند.

در دوران رژیم پهلوی، بویژه پس از شکل گیری و موجودیت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و پراتیک کمونیستی وسیع این سازمان که فضای سیاسی جامعه را کاملاً زیر و رو کرد، فضای مبارزاتی دانشگاهها و جنبش دانشجویی به اعتبار وجود یک قطب قوی کمونیستی در جامعه به شدت متحول شد. به این ترتیب تا پایان حکومت شاه مزدور برغم اعمال سرکوبهای سیستماتیک، دانشگاهها و مراکز عالی به مثابه خاری در چشم استبداد و دیکتاتوری عمل کردند. کمونیستها و مبارزین بسیاری از درون دانشگاهها تربیت و آبدیده شده و به صفوف مبارزه پیوستند.

سازمان دادن "انقلاب فرهنگی" (۱) صحن دانشگاهها را به خون کشید و با کشتن و به بند کشیدن هزاران دانشجوی انقلابی و

جاسوسی و سرکوب خویش در مراکز آموزش عالی نموده و کوشید تا تشکلهای دست سازی نظیر انجمنهای اسلامی دانشجویان، دفتر تحکیم وحدت و... را تشکیلات دانشجویی جازده و این ارگانها که تا مغز استخوان وابسته به هیات حاکمه بودند را زیر عنوان تشکلهای دانشجویی به ابزاری برای سرکوب و کنترل مبارزات دانشجویی در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی بدل سازد. تشکیلات مزبور زیر چشم و با سازماندهی ساواک و ماشین سرکوب جمهوری اسلامی شروع به فعالیت و تبلیغات کردند. در شرایط فقدان حضور سازمانهای انقلابی و اصیل، تشکلات وابسته و "خودی" دانشجویی بیش از هر زمان فضا یافتند تا کوشش کنند پتانسیل مبارزاتی توده های دانشجو را لگام زده و با تهی کردن شعارها و مضمون انقلابی جنبش دانشجویی، آن را در کانالهای محدود و معین به کار اندازند. و انرژی جنبش دانشجویی، که نابودیش امکان نداشت را در جهت منافع دیگر جناحهای مختلف ارتجاع کانالیزه سازند.



به این ترتیب در رابطه با جنبش دانشجویی در سالهای اخیر ما با شرایطی روبرو هستیم که از یکسو حاکی از رشد سریع اعتراضات توده ای و حرکات مبارزاتی دانشجویان در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی میباشد و از سوی دیگر مبین تحرکات و گسترش امکانات و فعالیت های تشکیلات های دست ساز و وابسته به هیات حاکمه در متن این حرکات برای منحرف ساختن و کنترل کردن دامنه آن است. با توجه به این واقعیت، دیدگاه انقلابی در مورد جایگاه و شیوه برخورد به جنبش دانشجویی جاری در جامعه دیدگاهی است که با توضیح حقایق فوق ضمن آنکه از جناحهای درون حکومت از کانال بسیج دانشجویان توسط مرتجعین سازماندهی شده اند و هیچ ربطی به جنبش دانشجویی ندارند و به این اعتبار نمی توانند مورد تأیید هیچ نیروی انقلابی ای قرار گیرند. نیروهای انقلابی تنها جنبش اصیل دانشجویی- یعنی جنبشی که مضمون حرکت و اهداف آن در پیوندی ناگسستنی

با جنبش انقلابی طبقه کارگر برای امحاء سلطه امپریالیسم و نابود کردن نظام بورژوازی وابسته قرار دارد- را تأیید و به هر شکل ممکن تقویت می کنند. در بستر این شرایط بدون شک هرچه که این جنبش تحت تأثیر افکار و ایده های انقلابی و کمونیستی قرار گرفته و رادیکالیزه تر شود به همان میزان دایره نفوذ و مانور فریبکاران و مرتجعین و تشکیلات آنان بر حرکات دانشجویی محدودتر و سخت تر خواهد شد. تجربه جنبش دانشجویی تیرماه یکبار دیگر این واقعیت را به عینه به نمایش گذارد و نشان داد که با عمیق تر شدن دامنه و رادیکالیزه شدن هرچه بیشتر این جنبش و شعارهای آن چگونه فریبکاران یکی پس از دیگری نقاب از چهره برکشیده و با ایستادن در مقابل دانشجویان به پا خاسته و سرکوب آنها، رسوا و رسواتر شدند. در سالگرد ۱۶ آذر، روز دانشجو بکوشیم با تبلیغ و ترویج

این حقایق پاسدار خون و آرمانهای انقلابی تمامی شهدای دلیر جنبش دانشجویی در مبارزه با امپریالیسم و سگهای زنجیریش در میهنمان باشیم.

ع - شفق

آذر ۷۸

هرک بر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

"راه کارگر"، هراسان از انقلاب!

صدر وظایف مبارزاتی خود قرار داده است" (راه کارگر: چه می‌خواهیم؟ که هستیم؟ - شماره ۱۶۱) در حل اصلی‌ترین مساله هر انقلاب یعنی مساله قدرت دولتی دست به دامان "ناظران بین المللی" می‌شود. ناظران بین المللی ای که در "بهترین حالت" ارگانهای امپریالیستی و "منتخب دولتها" و "غالبا زورگوترین و ظالم ترین آنها" می‌باشند (راه کارگر شماره ۱۵۶) و به طور قریب به یقین نه تنها مخالف بلکه دشمن آشتی‌ناپذیر هرگونه جریان سوسیالیستی و کمونیستی هم هستند. از سوی دیگر در شرایطی که دول امپریالیست و در راس آنها امریکا و اتحادیه اروپا با سرعت به ترمیم و گسترش روابط مخفیانه و علنی خود با جمهوری اسلامی پرداخته اند و کمپانیهای امپریالیستی در سطح وسیعی به غارت منافع نفتی و بازار پرسود ایران مشغولند، دیگر شانس برای "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" برای دستیابی به "سر" جمهوری اسلامی زیر نظر "ناظران بین المللی" باقی نمی‌ماند. رفراندومی که اگر هم روزی با تعیینات مورد نظر "راه کارگر" به وقوع بپیوندد، به خاطر نفس وجود همان "ناظران بین المللی" به عنوان گردانندگان این رفراندوم به هیچ رو نمیتواند آزاد و برآورده منافع طبقه کارگر و خلقهای ستمدیده ما باشد. و بالا خره اینکه اگر قرار است "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" زیر نظر "ناظران بین المللی" و "تحت اداره تشکلهای مردم" انجام شود بدبختانه در شرایط فعلی، راه کارگر خود نیز از قبل معترف است که چنین تشکلهای مردمی-ای-

در قسمت پیشین مقاله توضیح داده شد که در شرایطی که در جریان جنبش دانشجویی-نوده ای-تنرمناه، نوده ها با رادیکالترین شعارها و با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمدند، "راه کارگر" وحشت رزیه از عاقبت این جنبش به طرح شعار رفراندوم عمومی زیر نظر "ناظران بین المللی" پرداخت و یکبار دیگر سازشکاری خود را به نمایش گذارد. در ادامه این مقاله نتایج عملی تئوری پردازندهای راه کارگر از جوانب مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بستر چه شرایطی و چگونه این شعار باید به پراتیک تبدیل گردد. به بیان دیگر، در "شرایط کنونی" یعنی در شرایط سلطه بلامنازع دیکتاتوری امپریالیستی که توسط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی برای حفظ حاکمیت طبقه بورژوازی وابسته اعمال می‌گردد و در شرایطی که به اعتراف "راه کارگر" جمهوری اسلامی نه تنها ابتدایی‌ترین آزادیها، بلکه حتی حکومت قانون را نیز نمیتواند تحمل کند، در شرایطی که "تردیدی نیست که روحانیت حاکم و مخصوصا دستگاه ولایت هرگز به یک رفراندوم عمومی آزاد تن در نخواهد داد" (راه کارگر شماره ۱۶۱) شعار "رفراندوم عمومی" چگونه باید متحقق شود؟ همانگونه که در اولین پیام هیات اجرایی راه کارگر آمده منظور این جریان "مطالبه یک همه پرسی، تحت نظارت ناظران بین المللی و تحت اداره تشکلهای مردم" است. به این ترتیب تا همین جا ما شاهدیم که چگونه "راه کارگر" به عنوان جریانی که در شعار از برقراری حکومت کارگری ظاهرا یک کلمه پائین تر نمی‌آید و در برنامه خود مدعی "تاسیس دولت کارگری" ست و یا "ایجاد دولت کارگران و زحمتکشان را در

حال بیانیید از فرضیات ذهنی و تناقضات بی‌شمار "راه کارگر" در طرح شعار "رفراندوم عمومی" بگذریم و ببینیم که این شعار در فضای واقعی حاکم بر جامعه تحت سلطه ما یعنی در شرایط سلطه دیکتاتوری عربان امپریالیستی در عمل چه معنایی خواهد داشت. راه کارگر" در پیام دوم هیات اجرایی خود به مناسبت جنبش اخیر اعلام میکند که "خط قرمزهای رژیم جمهوری اسلامی را قبول ندارد و اضافه می‌کند "شما اگر جرات دارید به رای بگذارید!، اگر طالب خون ریزی نیستید جمهوری اسلامی را به رای بگذارید! اگر راست می‌گوئید که به حق انتخاب مردم اعتقاد دارید به رای بگذارید..." و خواست به رای‌گذاردن جمهوری اسلامی را بدینگونه فرموله میکند که "با توجه به مشخصات شرایط کنونی، طرح رفراندوم عمومی درباره جمهوری اسلامی، موثرترین شیوه تبلیغ شعار سرنگونی و تداوم شعارهای جنبش هژدهم تیر است" (راه کارگر شماره ۱۶۱ مقاله درباره مرحله کنونی.....)

با توجه به این طرح، نخستین مساله مهمی که گریبان طراحان شعار "رفراندوم عمومی" را می‌گیرد عبارت از این است که بر

صدالبته منظور تشکلهای مستقل مردمی است و نه تشکلهای ارتجاعی دست ساز جمهوری اسلامی - اکنون وجود ندارند و به اعتراف "راه کارگر" سرکوب ۲۰ ساله، بخشهای مختلف مردم را از تشکل محروم کرده است. از اینها گذشته برای طراحان این شعار که تا مغز استخوان به رفرمیسم آلوده شده اند آیا "نه" بزرگی که توده های بپاخاسته یکبار دیگر در جریان خیزش انقلابی تیرماه به جمهوری اسلامی دادند معیار این حقیقت است که مردم به چیزی کمتر از "سر" جمهوری اسلامی رضایت نمی دهند و یا آرائی که قرار است از صندوقهای تحت نظارت "ناظران بین المللی" در یک شرایط موهوم بیرون بیاید؟ آنچه روشن است "راه کارگر" بنابه مصالح سازشکارانه و غیرانقلابی خود شقه دوم را پذیرفته است. اما تا آنجا که به زندگی واقعی و شرایط جامعه ما باز می گردد شعار "رفراندوم عمومی" "راه کارگر" به لحاظ پراتیک نیز غیر واقعی و غیر منطبق با شرایط کنونی است. در هر صورت باید تاکید کرد که حتی اگر روزی و در یک شرایط فرضی هم ما شاهد وجود سلطه جمهوری اسلامی و در همان حال برگزاری "رفراندوم عمومی" برای "سر" این رژیم و تحت نظارت "ناظران بین المللی" باشیم، مطمئنا در آن زمان ما با اوضاع و احوالی روبرو خواهیم بود که بر بستر رشد جنبش توده ها رژیم جمهوری اسلامی به شدت تضعیف شده و در آن صورت نیز باید تاکید کرد که در چنین موازنه قدرت فرضی ای و یا به بیان "راه کارگر" موازنه سیاسی ای، مردم با پذیرش "رفراندوم عمومی" از سوی جمهوری اسلامی همان برخوردی را خواهند کرد که با رژیم شاه مزدور هنگامی که با قیافه ای نحیف و لرزان اعلام داشت که "صدای انقلاب" آنان را شنیده، کردند.

اگر نتایج مخرب تئوری پردازیهایی

غیرانقلابی "راه کارگر" در مورد شعار "رفراندوم عمومی" را بررسی کنیم و لب کلام او را بازگو کنیم به جمع بندی زیر دست خواهیم یافت:

"در شرایطی که کشور ما در آستانه یک موقعیت انقلابی قرار گرفته" (راه کارگر شماره ۱۵۸ آذر و دی ۱۳۷۷) و در شرایطی که "جمهوری اسلامی روی انبار باروت نشسته است" (راه کارگر ۱۶۱) در شرایطی که "اکثریت خرد کننده" مردم نه جمهوری اسلامی و نه هیچ حکومت دینی دیگری را نمی خواهند، در شرایطی که توده های بپاخاسته در جریان خیزش انقلابی ۶ روزه خود با "شعارهای تیز سرنگونی" به میدان آمده و فریاد زدند "حکومت زور نمی خوایم، آخوند مزدور نمی خوایم" و "وای به روزی که مسلح شویم" در شرایطی که این جنبش، شور و رزمندگی و سطح بالای آگاهی خود را با حمله به موسسات ستم و سرکوب نظام امپریالیستی موجود به روشن ترین وجهی به نمایش گذارد، از نظر "راه کارگر" طرح "رفراندوم عمومی" زیر نظر "ناظران بین المللی" "مناسب ترین" تاکتیک است. (!؟)

به جای تشویق توده های انقلابی به گسترش امواج انقلاب، مسلح شدن و وارد آوردن ضربات هرچه کاری تر به دشمن، در "آستانه یک موقعیت انقلابی"، "راه کارگر" به کند کردن رادیکالیسم جنبش توده ای پرداخته و با درخواست یک "رفراندوم عمومی" آنها را از جمهوری اسلامی و زیر نظر "ناظران بین المللی" در واقع به خریدن وقت و ایجاد فضای مانور برای حکومت سرکوبگر جمهوری اسلامی پرداخته است. آیا این موضع گیری ها یکبار دیگر با صراحت نشان نمی دهند که "راه کارگر" در تداوم سیاستهای دیرینه خود امروز با چه سرعتی به گام برداشتن در جاده اپورتونیسم و رفرمیسم و نهایتا خیانت به اصول انقلاب و آرمانهای انقلابی طبقه

این حقیقتی است که شعارهای هر جریان سیاسی، بیان مختصر و چکیده سیاستها و منافع طبقاتی جریان مزبور می باشند. همه می دانند که در یک دهه اخیر بویژه بر بستر هجوم سهمگینی که بورژوازی و ارتجاع پس از سقوط باصطلاح اردوگاه سوسیالیسم در سطح بین المللی بر علیه کمونیسم و انقلاب سازمان داده اند ما شاهد رشد سریعتر تفکرات غیرانقلابی و سازشکارانه در میان نیروهایی شده ایم که زمانی بنابه اقتضای شرایط از مارکسیسم و کمونیسم و انقلاب دم می زدند. این واقعیت ناگوار بویژه در شرایط جامعه تحت سلطه ما که عوارض سخت یک انقلاب شکست خورده خونین را نیز بر دوش می کشد به طور برجسته تری خودنمایی می کند. در بستر چنین شرایطی است که ما

شاهد آهنگ سریع گسترش تفکراتی در میان صفوف اپوزیسیون بوده ایم که مضمون آنها را تقبیح "قهر" و "خشونت" و "انقلاب" برعلیه دیکتاتوری عنان گسیخته بورژوازی و در عوض تشویق طبقه کارگر به "مماشات جویی" و "مصالحه" با دشمنان طبقاتی بویژه با اتکا به وجود جناحهای "مسامحه گر" و "دوراندیش" بورژوازی تشکیل داده است. شعار "انتخابات آزاد"، "رفراندوم عمومی" و یا استراتژی "مبارزه مسالمت آمیز" که ندای آنها سوای جناحهای مرتجع و ضدانقلاب گاهها حتی از سوی عناصر و جریاناتی در درون اپوزیسیون مترقی رژیم نیز پژواک شده محصول چنین روندی است.

به این ترتیب ما شاهد یک جدال نظری و عملی هرچه شدیدتر بین نیروهای انقلابی طرفدار سرنگونی کلیت رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی، با نیروهایی بوده ایم که اصولا سرنگونی جمهوری اسلامی را از شعارها و حتی استراتژی خود حذف کرده اند. در امتداد رشد پر شتاب چنین روندی است که "راه کارگر" نیز در چند ساله اخیر و بویژه با روی کار آمدن خاتمی و دارو دسته فریبکار او، هرچه بیشتر به مواضع راست روانه و غیرانقلابی درغلطیده و با دل بستن به باصطلاح روند تحولات دمکراتیکی که گویا ضدانقلابیون مرتجعی نظیر خاتمی مزدور و اعوان و انصارش قرار است در چارچوب رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی برای توده های تحت ستم به ارمغان آورند، هرچه بیشتر و سریعتر از مساله سرنگونی بی قید و شرط رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و انقلاب فاصله گرفته است. و با توجیهاتی نظیر جهت دادن "لبه تیز" حمله برعلیه تنها یک جناح از حاکمیت وابسته، در واقع به سپر انداختن و سکوت در مقابل جناح دیگر پرداخته است و کوشیده تا به این ترتیب کل دم و دستگاه بوروکراتیک - نظامی و نظام

با این روند همراه و هم هدف نشان داده و بگوید "روندی که آغاز شده، خارج از اراده و کنترل هم حکومت و هم نیروهای سیاسی بوجود آمده، به پیش می رود و شتاب آن نیز با گامهای ما تنظیم نمی شود" (راه کارگر ۱۶۱ مقاله نقش کارگران در روند کنونی جنبش انقلابی) و در همان حال از هیچ کوششی برای سوق دادن این موج انقلابی به سوی "اشکال مسالمت آمیز مقاومت" در مقابل سرکوب و وحشیگریهای غیرقابل توصیف حکومت و ترمز زدن در مقابل آن دریغ نوزد.

"راه کارگر" از اوضاع موجود جامعه یعنی حاکمیت مطلق و دیکتاتوری عنان گسیخته بورژوازی وابسته به امپریالیسم در ایران ناراضی است. او از "استبداد" دستگاه ولایت فقیه و "جناح تمامیت خواه" و "محافظة کار" ارتجاع حاکم به شدت دلخور است. اما به همان اندازه از اوج گیری مبارزات قهرآمیز کارگران و خلقهای تحت ستم که

موجب اعمال قهر و خونریزی برعلیه مسببین وضع موجود شود نیز نگران است. درست به همین دلیل می کوشد تا با دست به دامان شدن جناح دیگر ارتجاع حاکم - یعنی جناح بزعم او اصلاح طلب و مسامحه جو - و تشویق مستقیم و غیر مستقیم اعمال فریبکارانه این جناح، به خیال خام خویش تلاش برای ایجاد تغییرات تدریجی در نظام و نهایتا استحاله جمهوری اسلامی را تقویت کند. غافل از اینکه او هر نیتی هم که داشته باشد با چنین رفتاری تنها راه خیانت به انقلاب توده ها را در پیش گرفته است. "راه کارگر" در شرایط طغیان جنبش توده ای به جای ایفای نقش پیشاهنگی و هدایت و ارتقاء مبارزات انقلابی کارگران و توده های ستمدیده - بدانگونه که خود مدعی آن است - به مغالزه با "اصلاح طلبان" مشغول شده و هنوز هم در توهم اینکه آیا آنان "واقعا به دمکراسی پای بندند" یا نه! (مقاله درباره مرحله کنونی شماره ۱۶۱)

ضد خلقی حاکم را از آماج خشم توده های بپاخاسته دور سازد. در چارچوب این سیاست است که "راه کارگر" برای موجه جلوه دادن مواضع غیرانقلابی و سازشکاریهای خویش به توجیهاتی نظیر "فضای ایدئولوژیک غالب در مقیاس جهانی بسیار محافظه کار می باشد" و یا "ضدیت با انقلاب یکی از رایج ترین پدیده های این دوره است" (راه کارگر شماره ۱۶۱) روی می آورد و با دستاویز قرار دادن این عبارات برای توجیه تمایلات عملی خویش بالاخره نتیجه می گیرد که مساله جنبش انقلابی جاری در ایران نه تعرض انقلابی توده ها برای وارد ساختن ضربات بیشتر به دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم، بلکه پرکردن "شکاف میان اصلاح طلبان" (بخوان جناح فریبکار و ضد خلقی خاتمی بمثابه یکی از جناحهای هار بورژوازی وابسته در ایران) و "طرفداران انقلاب" است. (راه کارگر ۱۶۱ مقاله درباره مرحله)

"راه کارگر" به خاطر آنکه شدیداً تحت تاثیر تبلیغات عنان گسیخته و ضدانقلابی بورژوازی و ارتجاع در سطح بین المللی مبنی بر عدم امکان انقلاب قرار گرفته در تمام تاکتیکهای خود نه سازماندهی و ارتقاء مبارزات کارگران و توده های تحت ستم به پا خاسته برای انقلاب اجتماعی بلکه تبدیل جنبش این طبقه به حداکثر یک اهرم فشار برعلیه بورژوازی را تعقیب می کند. این جریان کمترین چشم انداز جدی ای برای سرنگونی انقلابی بورژوازی وابسته و رژیم جمهوری اسلامی و حاکمیت امپریالیستی در ایران ندارد، ولی از آنجا که روندهای زنده اجتماعی خارج از اراده و برخلاف تمایلات عملی او در حال حرکتند و از آنجا که جنبش انقلابی توده ها برغم "فضای محافظه کارانه بین المللی" هر روز بیشتر با خواست سرنگونی جمهوری اسلامی به میدان آمده و می آید، "راه کارگر" نیز می کوشد از یک سو خود را فریبکارانه

دست و پا می‌زند. آنهم در شرایطی که همین باصطلاح اصلاح طلبان به مثابه یکی از جناحهای ارتجاعی طبقه حاکم، حتی لحظه ای هم در سرکوب وحشیانه خیزش انقلابی توده ها درنگ نکرده اند. شعار "رفراندوم عمومی" بیان چنین سیاستی است: در شرایط کنونی، انقلاب نه! سرنگونی نه! پرکردن شکاف میان "اصلاح طلبان" (بخوان جناحی از بورژوازی وابسته حاکم) و "طرفداران انقلاب". این است استراتژی راه کارگر! (۱)

امواج انقلابی مبارزات توده ای لرزه براندام "راه کارگر" و دستگاه فکری بی‌رمق او انداخته است و روحیه او را هرچه

بیشتر خرد کرده است. انقلاب و انقلابیون واقعی از جنبش قهرمانانه کارگران و توده‌های محروم و عزم آنان برای سرنگونی جمهوری اسلامی روحیه و شور و شوق مبارزاتی می‌گیرند، "راه کارگر" اما برعکس می‌کوشد به وسیله خود جلوی این جنبش ترمز بزند. "راه کارگر" از انقلاب قهرآمیز برعلیه جمهوری اسلامی بیمناک است و همین مساله مرز او را با کارگران انقلابی و توده‌های ستم‌دیده و با انقلاب برای آزادی و دموکراسی هرچه عمیقتر ساخته است.

ع - شفق

مهر ۷۸

با ورق‌ها:

۱. این استراتژی از جانب ارتجاع نیز طرفداران پروپا قرص خود را دارد، استراتژیستهای رژیم ضدخلقی جمهوری اسلامی نیز با روی کارآمدن خاتمی فریبکار و سردادن وعده‌های عوام‌فریبانه، سیاست مرحله ای خود در مقابل اپوزیسیون را چنین فرموله کرده اند: تبدیل ضدانقلاب و معاند به مخالف سیاسی و حل مخالف سیاسی در یکی از جناح بندی‌های درون نظام.

کمک‌های مالی

آلمان	حمید اشرف	۵۰ مارک
	محمدرضا الماسی	۵۰ مارک
	نشریه	۱۰ پوند
اطریش	مسافر	۱۳ پوند
دانمارک	میز کتاب	۲۵۰ کرون
کانادا	سیرا	۲۰ دلار
	سیرا	۲۰ دلار
	ش	۵۰ پوند
	م - (ترکیه)	۱۵۰ دلار
لندن	ن	۵۰ پوند
	رفیق شهید اسماعیل هادیان	۲۴.۲۸ پوند
	خلق کرد	۱۰ پوند
	سینا	۵ پوند
	نشریه	۵ پوند
	نشریه	۲ پوند
	نشریه	۴/۵ پوند
	میز کتاب	۱۳.۶۰ پوند
	رفیق بهروز دهقانی	۱۰ پوند
	رفیق کیومرث سنجری	۱۰ پوند
هلند	انجمن هلند	۳۵۰ گیلدن

پیام فدایی و خوانندگان

آلمان

مانستر

ر- ن با دروذهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. از این به بعد نشریات سازمان برایتان ارسال می‌گردد که امیدواریم با مطالعه آنها هرچه بیشتر با تحلیلهای و مواضع سازمان آشنا شوید. به امید اینکه بازهم برایمان نامه بنویسید برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی داریم.

رققای کانون سیاسی پناهندگان

با دروذهای انقلابی!

اطلاعه ارسال دربارہ تریبون بین المللی رسید. موفق و پیروز باشید.

کیل

ر- پ

با دروذهای انقلابی!

کارت و نامه ارسال رسید. با تشکر از همکاریتان و سپاس از اینکه عکس رفیق شهیدمان را برایمان ارسال نمودید. در اولین فرصت به چاپ آن در نشریه مبادرت خواهیم نمود. موفق باشید.

رققای جنبش نوین کمونیستی

دروذهای انقلابی!

نامه تان را دریافت کردیم. ضمن سپاس از احساس مسئولیت تان ما نیز در این زمینه در حد امکان مان اقدام کرده ایم. موفق و پیروز

باشید.

ر- ن

با دروذهای انقلابی!

نامه تان رسید از همکاریتان سپاسگزاریم و برایتان موفقیت آرزو می‌کنیم.

سوئد

دوست عزیز - ح

با دروذهای مبارزاتی. نامه تان را دریافت کردیم. از همکاریتان سپاسگزاریم.

ر- ع

با دروذهای انقلابی!

نامه و نوار ارسال رسید. از احساس مسئولیت تان سپاسگزاریم و امیدواریم که بازهم ما را در جریان دیدگاههای سیاسی مختلف قرار دهید. پیروز باشید.

نیوژ

ر- م

با دروذهای انقلابی!

نامه تان رسید. از اینکه نشریات ارسال به دستتان نرسیده متأسفیم ما از زمانی که آدرس جدیدتان به دستمان رسیده، برایتان نشریات سازمان را ارسال نموده ایم.

هلند

دوستان هسته ضداطلاعاتی آذرخش

پس از سلام، اطلاعاتیه ارسال رسید. موفق و پیروز باشید.

انقلاب صنعتی، جهانی شدن و دیگر جریانات سرمایه داری جیمز پتراس

مقاله ای که از نظر شما می‌گذرد، نوشته جیمز پتراس پروفیسور جامعه شناسی در دانشگاه بیرگ همپتون امریکاست که "پیام فدایی" در تداوم تلاش خود برای آشنا شدن هرچه بیشتر خوانندگان این نشریه با دیدگاههای موجود در این زمینه به درج آن اقدام می‌ورزد.

بسیاری از تئوریسین ها به این نتیجه رسیده اند که سرمایه داری وارد مرحله جدیدی از تکامل جهانی خود شده است . براساس استنتاج اینان انقلاب در فن آوری های ارتباطاتی، کامپیوتریزه شدن و رشد سیستمهای اطلاع رسانی "بخشی از انقلاب صنعتی- علمی سوم است . (Scientific Industrial Revolution) (Third) که از این پس به اختصار T.S.I.R نامیده میشود)

جهانی شدن سرمایه ، نتیجه و علت انقلاب در فن آوری های ارتباطی محسوب می‌شود. برخی از اینان ادعا میکنند که سیستم های جدید اطلاع رسانی، سرمایه داری سنتی را پشت سر گذاشته است . اطلاعات بمثابة "سرمایه" را نیروی محرکه اقتصاد و جامعه می‌پندارند و به آن "جامعه رسانه ها" می‌گویند.

تئوری عصر جدیدی از سرمایه داری از منظر ابداعی انقلابی که بر انقلابی در تکنولوژی مربوط به سیستم های ارتباطی مبتنی است ، جذابیت زیادی برای بسیاری از اندیشمندان دارد و ظاهراً امری بدیهی و ثابت شده تلقی می‌شود. چون که بالاخره در واقعیت زندگی روزمره تمامی موسسات بزرگ اقتصادی، نهادهای آموزشی، سازمان های اجتماعی و فرهنگی و دهها میلیون از زنان خانه دار از کامپیوتر استفاده میکنند.

در حالی که نظریه عصر جدیدی از سرمایه داری که بر انقلابی تکنولوژیکی مبتنی است به طور گسترده ای مورد استفاده نویسندگان راست ، چپ و میانه قرار می‌گیرد و توسط هم اینان شرح و بسط می‌یابد، چنانچه محک تجربه به میان آید جای تردید بسیار دارد. هواداران تئوری "سرمایه داری جدید" برای تأیید دیدگاهشان باید ثابت کنند که انقلاب تکنولوژیکی به مفهوم ایجاد انگیزه پویای جدیدی برای تکامل نیروهای مولده ، سرمایه داری را به مرحله دیگری رسانده است . بدین معنی که بهره وری کار نسبت به دهه های پیشین افزایش اساسی یافته است و کامپیوتریزه شدن اقتصاد بهره وری کار در تمامی زمینه های اقتصادی را افزایش داده و دست آخر این که تکنولوژی

دوره کنونی، دوران تغییرات مهم و چشمگیر تکنولوژی نیست و سپس به راههایی خواهیم پرداخت که از طریق آنها تکنولوژی های جدید در جهت منافع "منافع مالی مستقر" و دیگر فعالیت های "غیرتولیدی" باعث تقویت گرایشهای رکودی شده اند. همچنین به این بحث خواهیم پرداخت که تابعیت تکنولوژی های جدید از سیستم فراتر از دولت ملی به تقویت و تمرکز هرچه بیشتر شرکتهای چندملیتی که پایگاه ملی دارند منجر شده و تجاوز نظامی دولتهای امپریال را بوسیله حملات هوایی تشویق کرده است . ما نه تنها دوران کنونی را عصر "انقلاب صنعتی- تکنولوژیکی سوم" نمی‌دانیم، بلکه برعکس اکنون در زمانه ای زندگی میکنیم که تکنولوژی های جدید، نیروی تازه تر و انگیزه های قوی تری را برای ارتجاعی ترین نیروها در درون نظام کهن سرمایه داری - امپریالیستی (یعنی بخش مالی و نظامی اقتصاد سرمایه داری) ایجاد کرده اند.

اسطوره انقلاب صنعتی- تکنولوژیکی سوم

اگر واقعا در دوران اقتصادی نوینی زندگی میکنیم که بر تکنولوژی های اطلاع رسانی نوین مبتنی است ، پس باید توقع داشته باشیم که ورود این تکنولوژی ها تاثیر مهم و شاخصی بر رشد بهره وری کار داشته باشند. در گذشته یعنی در انقلابات صنعتی اول و دوم که ماشین بخار، نیروی برق و موتورهای احتراق داخلی اختراع شدند، بهره وری کار شدیداً افزایش یافت. وقتی از انقلاب اطلاع رسانی سخن می‌گوئیم، منظور آن است که این نوآوری ها تاثیر عمیقی بر ایجاد انگیزه برای سرمایه

جدید نقش مسلطی در کل اقتصاد ایفا می‌کند.

اگر آنگونه که این نویسندگان می‌گویند انقلاب صنعتی سومی روی داده باشد، تا چه حد می‌توان آن را قابل مقایسه با انقلاب صنعتی اول و دوم به مفهوم تأثیری که بر کل اقتصاد گذاشته اند دانست ؟

سومین قلمرویی را که باید به آن پرداخت به این ادعا مربوط می‌شود که سیستم های جدید اطلاع رسانی، اقتصاد جهانی نوینی آفریده اند که در آن دولتهای ملی و اقتصادهای ملی دیگر مورد مصرفی ندارند. اگر آنگونه که بعداً به آن خواهیم پرداخت تکنولوژی های اطلاع رسانی اقتصاد ها را به نحوی انقلابی تغییر نداده اند، پس دیگر چه جای صحبت از این نظریه باقی می‌ماند که این تکنولوژی ها باعث ایجاد مرحله جدیدی از سرمایه داری جهان شمول شده اند؟ در این جا بسیار مهم است که این نظریه را که شرکتهای چندملیتی جهان شمول اند و مالکیت و عملیاتشان دیگر در محدوده جغرافیای علمی نمی‌گنجد دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم . پای سوم نظریه نظم جدید جهانی سرمایه داری براین برداشت استوار است که دولت ملی جای خود را به جهانی شدن دولتها داده است که در آن دولت ملی دیگر محلی از اعراب ندارد.

تلاش داریم تا در صفحات بعدی، هریک از این مباحث مربوط به نظم نوین جهانی سرمایه داری را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم . در بخش پایانی به بدیلی می‌پردازیم که نقطه عزیمت اش این دیدگاه است که

گذاری‌های تولیدی جدید و استفاده تولیدی بیشتر از سرمایه و راه کارهای جدیدی برای سرمایه گذاری جهت افزایش تولید سرانه داشته باشند.

مقایسه رشد بهره وری کار در ایالات متحده امریکا در طول نیم قرن گذشته، دیدگاه طرفداران "انقلاب صنعتی تکنولوژیکی سوم" را به هیچوجه تأیید نمی‌کنند. بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ بهره وری کار به طور متوسط سالانه ۶/۲ درصد بوده است. اما این رقم در فاصله سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۵ به ۱/۱ درصد سقوط کرده. می‌بینیم که "انقلاب" اطلاع رسانی به هیچوجه تولید را انقلابی نکرده است. در واقع حتی نتوانسته همان نرخ رشد قبلی را حفظ کند و هیچ کاری برای جلوگیری از گزایشات اقتصاد سرمایه داری به رکود که از سالهای ۱۹۷۰ آغاز شده، انجام نداده. برخی از حامیان T.S.I.R. براین باورند که "نقطه عزیمت" واقعی انقلاب صنعتی جدید را باید از اواسط سالهای ۱۹۹۰ به بعد بدانیم. و در تأیید دیدگاهشان، نرخ رشد ۲/۲ درصدی سه ماهه آخر سال ۱۹۹۵ و سه ماهه اول سال ۱۹۹۹ را دلیل می‌آورند. هرچند که این رقم بسیار بزرگتر از نرخ رشد بهره وری کار در فاصله سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ بوده، اما هنوز هم پائین تر از رقم مربوط به دوره بین ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۳ قرار می‌گیرد. علاوه برآن بسیار سوال برانگیز است که آیا این افزایش را می‌توان به انقلاب تکنولوژیکی اسناد داد یا نه. "روبرت گوردون" در مقاله اخیر خود که به تجزیه و تحلیل افزایش بهره وری کار بین سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ می‌پردازد ظنی بسیار قوی در مورد ادعاهای حامیان T.S.I.R. برمی‌انگیزد. گوردون می‌گوید که تقریباً ۷۰ درصد این افزایش را باید به بهتر شدن شاخصهای سنجش تورم (برآورد کمتر تورم لزوماً به معنای رشد بهتر تولید و در نتیجه بهره وری کار منجر می‌شود) و واکنش بهره وری کار به رشد تولید استثنائاً سریع ۵/۲ سال از این دوره باید اسناد داد. پس تنها ۳۰ درصد از افزایش یک درصدی بهره وری کار (یعنی سه دهم درصد) را در فاصله سالهای ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹ می‌توان به کامپیوتریزه شدن یا به اصطلاح "انقلاب

اطلاع رسانی" اسناد داد.

گوردون در رد بیشتر نظرات حامیان T.S.I.R. بحث متقاعد کننده ای را پیش می‌کشد که براساس آن بخش مهمی از افزایش بهره وری کار که به کامپیوتریزه شدن نسبت داده شده در واقع به بخش ساخت کامپیوترها مربوط می‌شود. آن افزایش شدید بهره وری کار مورد ادعای حامیان T.S.I.R. عمدتاً به تولید کامپیوتر مربوط می‌شود که تأثیر بسیار اندکی بر بقیه بخشهای اقتصاد داشته است. براساس بررسی گوردون رشد بهره وری کار در تولید کامپیوتر از سالانه ۱۸ درصد بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵ به ۴۲ درصد از سال ۱۹۹۵ به بعد رسیده است. براساس آمار گوردون، این افزایش به رشد بهره وری کار در بخش کالاهای با دوام مربوط می‌شود. به عبارت دیگر کامپیوتر "انقلابی" در تولید کامپیوتر بوجود آورده اما هیچ تأثیر مهمی بر بقیه بخش های اقتصاد نگذاشته است. دلیل اساسی آن است که کامپیوتر جایگزین دیگر اشکال سرمایه شده است. براساس تحقیقاتی که اخیراً صورت گرفته، رشد نیروی مصرف شده در کامپیوتر در فاصله سالهای ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ بیش از ۱۰ برابر این رشد در بقیه بخشهای اقتصاد بوده است. جایگزینی یک شکل از سرمایه به جای اشکال دیگر بهیچوجه به معنای افزایش بهره وری کار در کل اقتصاد نیست. معیار سنجش اساسی برای انقلاب تکنولوژیکی آن چیزی است که در نشریات به "بهره وری چند عامله" از آن یاد می‌شود و مفهوم آن افزایش در میزان بازدهی محصول برحسب واحد تمامی محصولات است. مساله اساسی که نظریه پردازان T.S.I.R. مطرح میکنند آن نیست که آیا کامپیوتر، تولید کامپیوتر را انقلابی کرده است یا نه، بلکه مساله این است که این به اصطلاح "انقلاب" اطلاع رسانی تا چه حد ۹۹ درصد باقی مانده بخشهای دیگر اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده. بر طبق تحقیقی که گوردون از مطالعه طولی رشد تکنولوژیکی دوره بین ۱۸۸۷ تا ۱۹۹۶ انجام داده، دوره حداکثر رشد تکنیکی که برحسب "بهره وری چند عامله" سالانه بیان شده در خلال سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ بوده که به رقم ۸/۱ درصد رسیده است. دوره حداقل این شاخص در این قرن سالهای ۱۹۸۸ تا

۱۹۹۶ بوده که این رقم به نیم درصد رسیده است. به وضوح روشن است که نوآوری‌های مربوط به اوایل و اواسط قرن بیستم بسیار فراگیرتر و کارآتر از رشد مربوط به سیستمهای رسانه‌ای، کامپیوتریزه شدن و الکترونیک اواخر قرن بیستم بوده است. تولید کنندگان کامپیوتر تنها ۲/۱ درصد اقتصاد ایالات متحده و تنها ۲ درصد بازار سرمایه را تشکیل می‌دهند مبالغ هنگفتی را که شرکت‌های بزرگ صرف خرید کامپیوتر می‌کنند عمدتاً خرج جایگزین کردن کامپیوترهای قدیم با جدید می‌شود.

باز می‌بینیم که هیچ شاهدهی برای تأیید ادعاهای حامیان T.S.I.R. وجود ندارد. اساساً چیزی به نام T.S.I.R. وجود خارجی ندارد (حداقل برحسب معیارهای تجربی مربوط به افزایش بهره وری کار در اقتصاد ایالات متحده). علیرغم استفاده وسیع از کامپیوتر، بهره وری کار اقتصاد ایالات متحده بسیار پائین تر از عصر پیش از کامپیوتر یعنی سال های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲ است و در واقع رشد "بهره وری چند عامله" سالانه بین سالهای ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۶ پائین ترین نرخ رشد ۵۰ سال اخیر است. و از آن مشخص تر نرخ رشد سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۶ هر ساله روبه کاهش گذاشته. بین سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۴ این شاخص تقریباً ۸/۱ درصد رشد داشته، بین سالهای ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۲ به ۴/۱ درصد سقوط کرده و بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۹ به ۱/۱ درصد رسیده و در سالهای ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۸، ۰/۷ درصد بوده و در سالهای ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ به ۰/۶ درصد رسیده است. (ادامه دارد)

برگردان به فارسی، پیام

روشن شدن دزدیهای کلان صدراعظم آلمان

بدنبال روشن شدن افتضاح مالی هلموت کهل صدراعظم پیشین آلمان معلوم شد که نامبرده در دوران طولانی صدراعظمی‌اش در آلمان میلیونها مارک از سرمایه داران آلمان رشوه گرفته و بطور مخفیانه درآمدهای دولتی را به حساب حزب خود یعنی اتحادیه دمکرات مسیحی آلمان منتقل کرده است. بدنبال این مساله دادستان آلمان یک پرونده جنایی برای هلموت کهل باز نمود.

استقبال از خرازی با رنگ و گوجه فرنگی!

سفر وزیر امور خارجه رژيم سرکوبگر جمهوری اسلامی به انگلیس که در چارچوب حمایت‌های همه جانبه امپریالیستها از جمهوری اسلامی و گسترش روابط غارتگرانه این دولت‌ها با رژيم حاکم بر ایران صورت گرفت با اعتراضات وسیع و تظاهرات ایرانیان آزادیخواه در لندن روبرو شد.

در چارچوب این اعتراضات دهها تن از ایرانیان مبارز و آزادیخواه روز دوشنبه در تظاهراتی که در مقابل ساختمان وزارت امور خارجه انگلیس سازمان یافت شرکت کرده و سفر خرازی به انگلیس و ترتیب دهندگان آن سفر را محکوم نمودند.

تظاهرکنندگان با سردادن شعارهایی به زبانهای فارسی و انگلیسی همچون "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر خاتمی و خامنه ای" "خرازی قاتل است، مرگ بر قاتل"، "شکنجه و اعدام در ایران باید فوراً متوقف شود"، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" و "نگ بر دولت انگلیس، رژيم جمهوری اسلامی" و.... چهره کریه رژيم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی و سیاستهای مکارانه دولت انگلیس را محکوم کردند.

در جریان این تظاهرات، طی دو حمله جداگانه، اتومبیل حامل خرازی مزدور و یکی از اتومبیل‌های همراه با گوجه فرنگی و بطری حاوی رنگ مورد تعرض قرار گرفت و ترس و وحشت مزدوران رژيم را برانگیخت. پلیس انگلیس که سراسیمه برای کنترل تظاهرکنندگان به صحنه روانه شده بود با استفاده از اسب و اعمال فشار سعی در به عقب راندن جمعیت و متفرق کردن معترضین را داشت. پلیس یکی از تظاهرکنندگان را دستگیر و پس از چند ساعت او را آزاد کرد. این تظاهرات که باعث ایجاد اختلال در روند پیش بینی شده مراسم پذیرایی و کنفرانس مطبوعاتی وزیران امور خارجه دو کشور گشت با حضور فعال افراد و اکثر نیروهای مبارز و آزادیخواه در لندن و منجمله چریک‌های فدایی خلق ایران برگزار شد. در بخشی از اطلاعیه ای که به زبان انگلیسی از سوی چریک‌های فدایی خلق، اتحادیه کمونیست‌های ایران (سربداران) و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان در محکومیت این سفر پخش و در اختیار خبرگزاریها قرار گرفت ضمن اشاره به نمونه هایی از جنایات جمهوری اسلامی بویژه در زمان خاتمی نظیر اعدام و سنگسار آمده است که: خرازی نماینده رژيم سرکوبگری است که در ۲۰ سال گذشته جنایات بیکرانی را بر علیه مردم ایران مرتکب شده است.

همچنین صبح روز بعد تظاهرکنندگان بار دیگر در مقابل کنسولگری رژيم جمهوری اسلامی اجتماع و با سردادن شعار مرگ بر رژيم جمهوری اسلامی سفر خرازی مزدور به انگلیس را محکوم نمودند.

گوشه ای از فسادهای مالی رئیس جمهور اسرائیل

خبرگزاری‌ها از فساد مالی هزر وایزمن رئیس جمهور اسرائیل گزارش دادند. براساس این گزارش وایزمن حداقل در یک مورد مبلغ نیم میلیون دلار از یک یهودی ثروتمند فرانسوی دریافت کرده تا از پست خود استعفا دهد.

برگزاری جلسات بحث و سخنرانی در دانمارک

به دعوت International Forum (یکی از جریان‌های چپ و مرفقی در دانمارک) نمایندگان از سوی چریک‌های فدایی خلق ایران در جلسه‌ای که به منظور بررسی رویدادهای خیزش دانشجویی تیرماه به تاریخ پنجشنبه ۱۱ نوامبر ۹۹ در دفتر این سازمان در کپنهاگ دانمارک برپا شده بود شرکت کردند. در این جلسه نخست به تفصیل درباره اوضاع کنونی، ماهیت رژيم جمهوری اسلامی و زمینه‌های وقوع خیزش دانشجویی مردمی تیرماه صحبت شد و اطلاعات مبسوطی در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. در بخش بعدی جلسه به سوالات حاضرین در زمینه‌های متفاوت و بویژه جوانب مختلف رویدادهای تیرماه پاسخ داده شد.

همچنین روز شنبه ۱۳ نوامبر ۹۹ به همت هواداران چریک‌های فدایی خلق ایران - واحد اسکاندیناوی جلسه ای با عنوان "جنبش دانشجویی و تحولات اخیر" در محل میز کتاب برپا شد. در این جلسه که با حدود تعدادی از ایرانیان مقیم کپنهاگ تشکیل گشت، ابتدا بحث کوتاهی در مورد جوانب مختلف رویدادهای تیرماه و خیزش دانشجویی - مردمی ۶ روزه ارائه شد. سپس بخش اعظم وقت به پرسش و پاسخ و تبادل نظر و بحث آزاد بین شرکت کنندگان اختصاص یافت. در این قسمت جلسه که با شرکت فعال تمامی حاضرین به پیش رفت، دیدگاه‌های مختلف حول جنبش دانشجویی و چشم انداز و ماهیت آن، وضعیت جنبش و بحران جنبش کمونیستی و.... مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. این جلسه فرصت مناسبی برای آشنا کردن هرچه بیشتر نیروهای سیاسی دانمارک با مواضع چریک‌های فدایی خلق در رابطه با جنبش دانشجویی - مردمی اخیر و ماهیت وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی فراهم ساخت و با استقبال گرم حاضرین مواجه شد.



از پناهجویان اعتصابی در باکو حمایت کنیم!

پناهجویان محروم ایرانی در اعتراض به سیاستهای ضد انسانی و پناهنده ستیز سازمان ملل دست به اعتصاب غذا زده اند. این عده از زمره دهها پناهجویانی هستند که با تحمل خطرات و مشکلات فراوان از جهنم رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی گریخته و به امید انتقال به محلی امن، به دفتر سازمان ملل در باکوی آذربایجان رجوع کرده اند. اما سازمان ملل در چهارچوب تشدید سیاستهای ضد پناهندگی خویش بویژه در رابطه با پناهجویان ایرانی در سالهای اخیر، درخواست پناهندگی بسیاری از آنها را رد کرده و افزون بر این با اعمال انواع فشارهای مادی و معنوی درصدد درهم شکستن مقاومت آنها برآمده است. اکنون پناهجویان در شرایط بسیار بدی به سر می‌برند و بویژه فقر مالی و وجود ۲۵ کودک که برخاسته با بیماری‌هایی نظیر کم خونی و سوء تغذیه دست و پنجه نرم میکنند بر وخامت شرایط پناهجویان افزوده است. در چنین شرایطی است که پناهجویان معترض پس از آنکه مراجعات مکرر آنها به دفتر سازمان ملل با بی‌اعتنایی مسئولین این سازمان پاسخ گرفت و پس از آنکه طبق معمول مسئولین سازمان ملل برای ارباب پناهجویان و درهم شکستن تجمع آنها به نیروی پلیس متوسل شدند دست به اعتصاب غذا زده و اکنون در هفتمین روز اعتصاب غذای خود به سر می‌برند.

ما ضمن پشتیبانی از حرکت عادلانه پناهجویان ایرانی در باکو، یکبار دیگر سیاستهای ضد پناهندگی سازمان ملل را محکوم کرده و از تمام خواسته‌های برحق پناهجویان اعتصابی، از جمله شناسایی حق پناهندگی آنها، تامین امنیت جانی و مالی پناهندگان حمایت می‌کنیم.

ما از تمام افراد و نیروهای آزادیخواه و مبارز می‌خواهیم که با هر آنچه که در توان دارند از حقوق پناهجویان ایرانی در باکو دفاع کنند و چهره ضد خلقی رژیم جمهوری اسلامی را در افکار عمومی هر چه بیشتر افشا سازند.

**شماره تلفن برای تماس با
پناهجویان اعتصابی در باکو:**

۹۴۰۲۹۶ (۹۹۴۱۲)

۷۶۱۴۴۸ (۹۹۴۱۲)

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادیست!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران - ۴ ژانویه ۲۰۰۰

جمهوری اسلامی و بحران کارگری

هفته نامه جبهه در رابطه با وضع زندگی کارگران نوشت: "آمار خودکشی در کارگران بیکار شده افزایش یافته است به طوری که در یک کارخانه ۱۵ مورد خودکشی گزارش شده است." این هفته سپس ضمن هشدار به مقامات دولتی اعتراف نمود که "کشور در آستانه یک بحران کارگری قرار گرفته" که در صورت عدم ریشه یابی و حل سریع آن شاهد انفجاری بزرگ در محیطهای کارگری خواهیم بود که هیچ چیز برای کسی باقی نخواهد گذاشت."

تجمع اعتراضی کارگران فرش اکباتان

کارگران فرش اکباتان که ۸ ماه است حقوق شان پرداخت نشده در مقابل سازمان بازنشستگی تهران در میدان فاطمی تجمع کرده و خواستار دریافت حقوق و جلوگیری از تعطیل کارخانه شدند.

سیاتل و فراسوی آن: طلع سلاح نظم نوین جهانی

آنچه که پیش رو دارید، خلاصه ای است از مقاله میشل چاسادوفسکی که جهت تسهیل ربط موضوعات متعدد و متنوع مندرج در متن اصلی به یکدیگر، به ویرایش درآمده است.

کنگره سازمانهای صنعتی" به همراه روسای اتحادیه های کارگری از کشورهای مختلف در سراسر جهان از سازمان تجارت جهانی خواهش میکنند تا دست کم "حداقل استانداردهای کار و حقوق کارگری... در بازار جهانی" را به اجرا درآورند. بدین ترتیب، شعار اتحادیه های مزبور، در حالیکه به قعر منافع و خواسته های سودجویان واشنگتن نشینان تنزل پیدا کرده اند، این از آب درمیآید که از کارگزاران میخواهند تا کاری بکنند که "اقتصاد جهانی فرجی به حال خانواده های کارگری" باشد. (۲) در همین رابطه،

حاکم بوده و بخشی از "اپوزیسیون" مصلحتی و باب روز (politically correct) را تشکیل میدهند که بعنوان "قاری چپان جامعه مدنی" نقش ایفاء مینمایند. این نهادهای به اصطلاح مردمی در واقع در خدمت به انحراف کشاندن و کند کردن لبه تیز مبارزه "جنبش های اجتماعی حقیقی" بر علیه نظم نوین جهانی انجام وظیفه مینمایند. سیاست پشت پرده گردانندگان اصلی این سناریو آن است که با حمایت مالی و کنترل سازمانهای مورد بحث، به ایجاد و برگزاری اجلاس دست ساخته و مصلحتی به اصطلاح شهروندان، و به عبارتی به نوعی دخالتگری ظاهری و کنترل شده مردمی که نقش اساسی و مرکزی لیبرالیزه سازی تجارت جهانی را زیر سوال نبرد، دامن زده شود. انحراف کشاندن جنبش اعتراضی بین المللی به حرکت درآمده در خیابانهای سیاتل، گام برداشت.

درست بر همین بستر بود که پس از مشورت با میزبانان و سازماندهندگان اجلاس هفت کشور صنعتی جهان در Cologne در سال ۱۹۹۹، همزمان با این اجلاس، به برگزاری اجلاسی تحت عنوان اجلاس P7 ("اجلاس شهروندان هفت کشور") اقدام گردید. لازم به یادآوری است که هزینه برگزاری این "اجلاس" به اصطلاح "شهروندان"، از سوی بنیاد "هنریخ بونل" یعنی بازوی معتبر حزب سبزهای آلمان که تحت کنترل Joschka Fisher وزیر امور خارجه این کشور اداره میشود، بطور سخاوتمندانه ای تأمین گردیده بود. چهارچوب اجلاس "شهروندان" در Cologne در راستای منحرف نمودن و ماستمالی مباحث عمده و قابل بحثی چون "بمباران انساندوستانه" یوکسلاوی توسط نیروهای ناتو، تنظیم و هدایت شده بود. و نهایتاً هم دیدیم که درخواست اعلام شده از سوی اجلاس مذکور (P7) مبتنی بر بخشش و لغو بی قید و شرط بدهی های کشورهای "جهان سوم" - که از سوی بیش از ۱۷ میلیون نفر نیز امضاء شده بود - چطور از سوی رهبران هفت کشور صنعتی با ابزار یکسری تعهدات و

به منظور تدارک اجلاس سازمان تجارت جهانی در پایان این هزاره در شهر سیاتل، نیروهای ویژه FBI، CIA و دیگر ارگانهای دولت فدرال و نیز "نیروهای ضد شورش" این کشور منجمه "جوخه های ضد اجتماعات" (Gang Squads) و SWAT یا اکیپ های "واحد عملیات های تاکتیکی" که نظامی ترین بخش نیروهای امنیتی این کشور را تشکیل میدهند در محل برگزاری این نشست ها حضور یافتند. (۱) همانطور که میدانیم، برگزاری جلسات "سازمانهای غیر دولتی" NGOs بطور همزمان و بر بستر نشست سازمان تجارت جهانی، بدون تأییدیه و به اصطلاح اعتبارنامه رسمی از سوی "کمیته میزبان در سیاتل"، که تحت ریاست "بیل گیت" صاحب کمپانی معروف "مایکروسافت" و "فیلیپ کاندیت" از صاحبان اصلی شرکت هواپیماسازی و اسلحه سازی "بویینگ" اداره میشد، غیر ممکن بود. بنابراین، در حالیکه سازمانهای مذکور را با زیرکی و ظرافت تمام بعنوان ارگانهای غیر دولتی "شریک و دخیل" در مذاکرات این سازمان قلمداد کرده و از آنها بمثابة ابزارهای مردمی جامعه مدنی یاد میکنند، این سازمانها را جهت حضور در مذاکرات سیاتل مورد حمایت مالی قرار داده و از آنها دعوت بعمل آوردند تا در شماری از گردهمایی های تدارکاتی حول "موضوعات خاص" مورد نظر سازمان تجارت جهانی شرکت نمایند. بنابراین یکسری شواهد و مدارک موجود، چنین پیداست که سرویس های اطلاعاتی غرب به درون تعدادی چند از سازمانهای غیر دولتی که از نقش عمده و کلیدی برخوردار میباشند نفوذ یافته و به ایجاد شاخه ها و جناحهایی در دل این سازمانها پرداخته اند که موضوعات و سیاستهای مستقل و ویژه ای را در سازمانهای مذکور دنبال نموده و به پیش میبرند. این نهادهای "شریک و دخیل"، این سوغاتی های جامعه مدنی که از قرار همه ظواهر "ترقی خواهی" را نیز با خود دارند، در حقیقت مخلوق و محصول خود نظام

با نگاهی به برخورد و عملکرد رهبران احزاب سیاسی میبینیم که اکاذیب منتشره از سوی رسانه ها و مراکز دروغ پراکنی بین المللی در خدمت به سازمان تجارت جهانی و حفظ و حراست از منافع این سازمان، همچنین از سوی تمامی احزاب رسمی و منجمه سوسیال دمکراتها نشر و تبلیغ میگردد. در همین حال میبینیم که AFL-CIO ("فدراسیون کارگری آمریکا -

WTO) به این موجودیت و عملکردهای این بخشیده باشند، یکسری از امتیازات مطالباتی این نهادها را در قطعنامه های خود بگنجانند.

لفظی های توخالی مبنی بر اعمال تخفیف در بدهی فقیرترین این کشورها، پاسخ گرفت. بیش از ۱۲۰۰ گروه و سازمان مختلف از ۸۵ کشور جهان خواستار انعقاد يك 'مهلت نامه قانونی' Moratorium بر سیر لیبرالیزه سازی هرچه بیشتر مناطق دنیا تحت لافان سازمان تجارت جهانی و همچنین خواهان بررسی و بازرسی نتایج حاصله از برنامه های لیبرالیزه سازی گردیدند. با این وصف، بیانیه عمومی آنان (موسوم به 'بیانیه اعضا، جامعه مدنی بین المللی در اعتراض به اجلاس هزاره') در حالیکه مطالبات خود را به تحقق خواسته فوق الذکر محدود نموده بود، همچنان از زیر سوال بردن مشروعیت سازمان تجارت جهانی بعنوان يك نهاد رسمی، ناتوان ماند. در این بیانیه آمده است:

'ما با ادامه هرگونه مذاکره حول لیبرالیزه سازی و خصوصا با مذاکراتی همچون بحث پیرامون سرمایه گذاری، برنامه های رقابتی و معاملات دولتی که نواحی و مناطق جدیدی را به زیر سیطره سازمان تجارت جهانی میکشانند، مخالفیم. ما خود را متعهد میدانیم تا در جهت رد این گونه طرح ها به تبلیغات اعتراضی دست زنیم. ما همچنین با جنبه های تجاری موافقت نامه TRIPS (حق مالکیت بر دستاوردهای نظری تجاری) مخالفیم. ما خواهان تصویب يك مهلت نامه قانونی در ارتباط با طرح هرگونه موضوع تازه و ادامه هرگونه مذاکره که ابعاد سازمان تجارت جهانی و اقتدار این سازمان را گسترش دهد، میباشیم. در طول مهلت داده شده به این سازمان، میبایست از قراردادهای توافق نامه های موجود بازرینی و ارزیابی جامع و دقیقی بعمل آید. این بازرینی میبایستی تأثیرات سازمان مزبور بر موضوعاتی چون جوامع به حاشیه رانده شده، رشد و توسعه، دموکراسی، محیط زیست، بهداشت، حقوق بشر، حقوق کارگری و حقوق زنان و کودکان را مورد بررسی قرار دهد. بازرینی مورد بحث میباید با مشارکت کامل جامعه مدنی صورت پذیرفته و انجام یابد.'

حال باید از صادر کنندگان این بیانیه پرسید که در شرایطی که ویرانی و تباهی اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان به وضوح در برابر چشم ما قابل رویت میباشد، آیا اساسا نیازی به ملزومات پیش نهاده از سوی این بیانیه هست تا دریابیم که در پیرامون ما چه میگذرد؟ آنهم در حالیکه همه ما بخوبی میدانیم که کار هیات های تحقیق و بازرینی و تکمیل آن، با توجه به طبقه بندی امور بر مبنای موازین مصلحتی پیشاپیش تعیین شده از سوی منابع مالی این گونه هیات ها،

سالها به طول خواهد انجامید. حال آنکه تا تکمیل و اعلام گزارش کار این هیات ها، ویرانی اقتصادی، اجتماعی و نابودی محیط زیست متوقف نگردیده و همچنان ادامه خواهد یافت.

سازمان تجارت جهانی، بدنبال عقد 'معاهده فنی' ای که از سوی مثنی بوروکرات و در پشت درهای بسته در مراکش در سال ۱۹۹۴ به امضاء رسید، بنا نهاده شد. حتی سران هیات های نمایندگی کشورهای مختلف را نیز از موقعیت و جایگاه سازمان تجارت جهانی، که البته بطور جداگانه و در اجلاس محرمانه دیگری توسط عده ای تکنوکرات طرح گردیده بود، مطلع نساختند. معاهده ۱۹۹۴ مراکش، که سازمان تجارت جهانی را بعنوان يك نهاد چند جانبه به اریکه قدرت نشاند، یا با سرهم بندی کردن موضوعات در مراجع ملی کشورهای امضاء کننده و یا اصلا بدون تصویب پارلمان این کشورها، ملاحظات و مراحل قانونی و پارلمانی رایج در هر يك از کشورهای یاد شده را نادیده گرفته و عملا بی اعتبار ساخت. مفاد معاهده مزبور در ارتباط با تأسیس سازمان تجارت جهانی، قوانین ملی و قانون اساسی کشورهای مذکور را آشکارا زیر پا گذاشته و در همان حال قدرت و اعتبار گسترده ای برای بانکهای جهانی و موسسات چند ملیتی فراهم آورد. این، بعبارت دیگر بدان معناست که يك نهاد بین الدولتی (intergovernmental) خودکامه و تمامیت طلب در ژنو به مسند نشانده شده و تیمویت یافته (منظور سازمان ملل متحد میباشد. - م) تا سیاستهای ملی اقتصادی و اجتماعی کشورهای مختلف را مورد 'کنترل پلیسی' قرار داده و حقوق مستقل این دول را پایمال نماید. به نهادی بنام سازمانی تجارت جهانی هم، درست مثل مورد بالا، آنقدر قدرت داده شده که میتواند اختیارات و فعالیتهای چندین و چند اداره مختلف وابسته به سازمان ملل منجمله UNCTAD کنفرانس سازمان ملل پیرامون تجارت و توسعه و یا ILO 'سازمان بین المللی کار' را با يك نیش قلم خنثی بی اعتبار نماید. احکام و قوانین سازمان تجارت هانی، بر پایه معاهده 'حق مالکیت بر دستاوردهای ظری تجاری' (TRIPS)، به ضوابط و عملکردهای جاری جنایتکارانه هرچه

بیشتری از جمله 'راهزنی ستاوردهای نظری' (intellectual piracy) توسط موسسات چند ملیتی، نفی حقوق زراعت گران، تردستی های ژنیتیکی از سوی شرکتهای عظیم بیوتکنولوژی و به انحصار درآوردن اشکال مختلف موجودات زنده اعم از گیاهان، حیوانات، جانداران ملیتی، نفی حقوق زراعت گران، شده اند. بذرهای ژنیتیکی تولید شده توسط دو

میکروسکپی، مواد ژنیتیکی و انواع حیات انسانی توسط این شرکتهای، مشروعیت میبخشد. در حوزه خدمات مالی، مفاد 'معاهده عمومی حول تجارت کالاهای خدماتی' (GATS) به تردستی های عظیم مالی و محاسباتی (speculative) بر علیه منافع ملل 'جهان سوم' و خسارات ویرانگر آن بر برنامه های پولی ملی و داخلی این کشورها مشروعیت میبخشد. در همان حال، 'آیین نامه های' سازمان تجارت جهانی پیرامون 'حل و فصل مجادلات' میان طرفین درگیر در این گونه مرادوات، به نوبه خود مشروعیت این قبیل تردستی های مالی و محاسباتی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار میدهند. بنابر اسناد و شواهد موجود، بشریت عصر ما هم اکنون بحران اقتصادی و اجتماعی بسیار بی سابقه ای را از سرمیگذراند؛ بحرانی بمراتب خسارت آمیزتر از 'بحران بزرگ' دهه ۱۹۲۰، که به فقر و خانه خرابی تصاعدی بخش های وسیعی از جمعیت جهان منتهی خواهد گردید. بحرانی که دامنه تأثیرات مخرب آن از پهنه معادلات ژنویولیتیکی فراتر میرود؛ اقتصاد ملی و بومی این کشورها را از هم میپاشد و این فروپاشی با منازعات منطقه ای، از هم کسختگی بافت ملی این جوامع و در پاره ای موارد با نابودی کلی این کشورها توأم میباشد. بیکاری بیداد میکند، بانکهای وال استریت کنترل کشورهای مختلف را یکی پس از دیگری بدست میگیرند، جنگهای منطقه ای خطوط استرژیک نفت و گاز را مختل نموده و در بسیاری موارد شاهد شورش هایی در این سو و آن سوی جهان هستیم که در حقیقت در راستای نیازها و منافع موسسات عظیم بین المللی طرفدار اصلاحات تجاری، دامن زده میشوند. خدمات رفاهی در اروپا و امریکای شمالی هرچه بیشتر محدود گردیده و در حال از هم پاشیدن است؛ مدارس و بیمارستانها تعطیل گردیده و شرایط را برای خصوصی سازی آشکار و بی پرده خدمات اجتماعی مهیا میسازد. غول های مالی جهان امروزه بطور کامل با شرکتهای بیمه ادغام گردیده و یکی شده اند؛ یعنی با شرکتهایی که امور موسسات چندملیتی خدمات درمانی و بهداشتی را سرپرستی و کنترل نموده و مجدانه در جهت لغو خدمات درمانی عمومی تحت معاهده GATS فعالیت مینمایند.

در بسیاری از کشورهای 'جهان سوم'، بخش خدمات و مرادوات بانکی پیشاپیش تحت کنترل سرمایه های خارجی قرار گرفته و در همان حال، در نتیجه سرازیر شدن مازاد تولید زراعی اتحادیه اروپا و امریکا به این کشورها، دهقانان کشورهای مزبور به خاک سیاه نشانده شده اند. جانداران ملیتی، نفی حقوق زراعت گران،

Forum)، "انستیتیوی امور مالی بین المللی" (the Institute of International Finance) که بزرگترین بانکها و نهادهای مالی جهان را نمایندگی میکند، و ... سازمانهای نیمه مخفی دیگری که سرمایه های غول آسای جهانی را نمایندگی کرده و در شکل بخشیدن به ارگانها و نهادهای "نظم نوین جهانی" نقش بازی میکنند، شامل نهادهای بانفوذی نظیر "کمسیون سه جانبه" (the Trilateral Commission)، "بیلده برگرز" (the Bilderbergers) و "شورای روابط خارجی" (the Council on Foreign Relations) میباشد.

حذف آیین نامه ها و ضوابط مربوط به نظام بانکی ایالات متحده، در فاصله زمانی کوتاهی یعنی تقریباً سه هفته قبل از برگزاری اجلاس هزاره در شهر سیاتل، توسط سنای آمریکا به تصویب رسید. قوانین جدید بانکی در این کشور، به تمرکز بی سابقه اتوریته سرمایه مالی جهانی کمک مینمایند. در ۲۲ اکتبر همین سال، کلیه موانع حقوقی موجود بر سر راه موسسات ادغامی عظیم و قدرتمند بانکی "وال استریت" با یک نیش قلم از میان برداشته شد. بر اساس قوانین جدید به تصویب رسیده از سوی سنای آمریکا و کلینتون، بانکهای تجاری، موسسات معاملات بازرگانی، hedge funds، موسسات سرمایه گذاری، صندوق های بازنشستگی و شرکتهای بیمه قادر خواهند بود بطور آزادانه در حوزه فعالیت یکدیگر سرمایه گذاری نموده و نیز عملیات و فعالیتهای مالی خود را کاملاً در یکدیگر ادغام نمایند. قوانین و ضوابط تعیین شده کنونی، مصوبه ۱۹۲۲ Glass-Steagall یعنی یکی از مبانی اصلی "سیاست نوین" روزولت در مواجهه با عملکردهای مالی ای که بدنال سقوط بازار بورس وال استریت در ۱۹۲۹ باعث ورشکستگی بیش از ۵۰۰۰ فقره از بانکهای این کشور گردیده بود را ملغاً مینمایند. (۵)

بعبارت دیگر، بطوری که مبینیم، تعداد انگشت شاری از موسسات ادغامی عظیم و غول پیکر مالی در آمریکا بر کل صنعت خدمات مالی این کشور تسلط پیدا کرده اند. در واقع، این همین غولهای مالی وال استریت هستند که بر پایه موافقت نامه GATS و تسهیلات فراهم آمده ناشی از آن در زمینه عملیات بانکی، بیمه، سرویس های معاملاتی، تسهیلات آماری و غیره، از حذف ضوابط مربوط به خدمات مالی سود برده و منتفع میگرددند. موافقت نامه مزبور، استانداردهای تعیین شده و اهداف مورد نظر مصوبات اخیر دولت ایالات متحده در ارتباط با خدمات مالی را

گردیده اند، چرا که این طرحها در واقع ادامه همان شرط و شروط و تعهداتی است که صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ازای وامهای پرداختی به این کشورها در برابر آنها قرار داده اند. بر اساس "طرح تعدیل ساختاری" (Structural Adjustment Program) و نیز در متن "معاهدات ضمانتی" صندوق بین المللی پول (برای مثال در قبال آندونزی، تایلند، کره، برزیل و ... بسیاری از کشورهای "جهان سوم" متقبل گردیده اند تا قوانین تجاری خود را "لیبرالیزه" نموده، موانع موجود بر سر راه حرکت آزاد سرمایه های جهانی در کشور خود را از میان برداشته، موسسات و مراکز خدمات عمومی دولتی را خصوصی ساخته، برنامه و طرحهای عمران اجتماعی را لغو و سرمایه گذاران خارجی را در بسیاری از شعب و فعالیتهای اقتصادی خود از جمله در بخش خدمات، سیستم بانکی، نظام معاملاتی و غیره، مورد "استقبال" قرار دهند. شروط و ضوابط تعیین شده از سوی نهادهای مذکور، اغلب با طرحی موسوم به "طرح ورشکستگی" تحت نظارت بانک جهانی و در راستای حذف و نابودی موسسات ملی و رقیب در داخل این کشورها، توأم می باشند. بدین ترتیب، "محیط مساعدی برای بازار آزاد" در این کشورها مهیا میگردد؛ محیط مساعدی که در آن تولید کنندگان بومی و محلی به شکلی وحشیانه خانه خراب گردیده و به نابودی کشیده میشوند.

بانکداران "وال استریت" و رهبران بزرگترین موسسات غول پیکر تجاری جهان فعالانه در پشبرد این روند نقش بازی مینمایند. اینان دایماً از طریق مذاکرات پشت پرده و نیز در مراجع و کمیسیونهای بین المللی گوناگون با مقامات صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در ارتباط تنگاتنگ و بینابینی میباشند. سازمانها و نهادهای دیگری که در این گونه کمیسیونها و رایزنی ها حضور یافته و دخالت پیدا میکنند، نمایندگان موسسات و شرکتهای قدرتمند جهانی میباشند. از جمله، "اتاق بازرگانی بین المللی" (the International Chamber of Commerce)، "سازمان گفتگوهای دوجانبه تجاری ماوراء آتلانتیک" (the Trans Atlantic Business Dialogue) که در اجلاس سالانه خود رهبران بزرگترین کمپانی ها و سیاستمداران غرب و مقامات سازمان تجارت جهانی را در کنار هم گرد می آورد، "شورای تجارت بین المللی ایالات متحده" (the United States Council for International Business)، "دیوان اقتصادی جهانی داورس" (The Davos World Economic

موسسه "کارگیل" و "موتستاتو" و بهمراه آن، سایر ملزومات و ابزار آلات کشاورزی تولید شده بوسیله این موسسات ادغامی (conglomerates) زراعی - تجاری به کشاورزان سراسر جهان تحمیل گشته و اغلب به فقر مهلك زارعین کوچک و از هم گسیختگی اقتصاد روستایی منجر گردیده است. این بماند که آلودگی چرخه مواد غذایی در نتیجه فعالیتهای بی ضابطه و سودجویانه این سوداگران، این حق را عملاً از میلیونها انسان در سرتاسر جهان سلب نموده است تا از مواد خوراکی سالم بهره مند گردند. موسسات زراعی بین المللی در راستای به ورشکستگی کشاندن و نابودسازی زراعت خانوادگی و زارعین کوچک عمل نموده و با آیین هدف به پیش میروند. این روند به هیچ وجه به کشورهای "جهان سوم" محدود نمی شود؛ بطور مشخص، در نتیجه اجرای ضوابط و قراردادهای تعیین شده از سوی سازمان تجارت جهانی در ارتباط با سوسیدهای دولتی به کشاورزان، نزدیک به ۲۰ درصد زارعین حبوبات در غرب کانادا در آستانه ورشکستگی بسر میبرند. حال باید پرسید؛ اگر این شرایطی است که کشاورزان در غرب کانادا یعنی در یکی از غنی ترین مناطق کشاورزی در سطح جهان با آن روبرو میباشند، براستی کشاورزان دیگر مناطق دنیا با چه سرنوشتی روبرو میباشند؟

ورود چین به سازمان تجارت جهانی، که در نتیجه مذاکرات دوجانبه میان سران این کشور با امریکا آنهم در فاصله کمتر از چند هفته قبل از برگزاری کنفرانس وزرای کشورهای عضو این سازمان مورد تأیید واقع گردید، از ویرانی کشاورزی در کشوری خبر میدهد که بیش از یک میلیارد جمعیت دارد. عضویت چین در این سازمان و پیشبرد سیاستهای مورد نظر سازمان مزبور در این کشور، کشاورزی چین را به ورطه نابودی سوق داده، موج مرکباری از ورشکستگی موسسات دولتی را دامن زده و به یک بیکاری عظیم و عمومی منجر خواهد گشت. مقامات چینی با دست زدن به تبلیغات وسیع سعی نموده اند تا افکار عمومی را قانع نمایند که "فوائد و مزایای حاصل از عقد قرارداد با سازمان تجارت جهانی، به مشاغل از دست رفته و ورشکستگی ناشی از آن می آرد." (۶)

رویدادها و تحولات جاری در نظام جهانی صرفاً وابسته به نتایج دور مذاکرات هزاره نبوده و در آن خلاصه نمی شود. بسیاری از کشورهای "جهان سوم"، یعنی کشورهایی که هیأت های به اصطلاح نمایندگی و آراء آنان توسط اعتبار دهندگان غربی کنترل می شوند، پیشاپیش به انجام بسیاری از طرحهای مورد نظر گردانندگان دور مذاکرات هزاره تن در داده و متعهد

دقیقا برآورده میسازد. هیولاهای مالی مورد بحث، بر اقتصاد واقعی و موجود در عرصه جهانی نظارت و کنترل دارند. این ناظرین؛ این مفتشان بین المللی، همان اعتبار دهندگان و سهامداران موسسات تولیدی دارنده تکنولوژی پیشرفته، صاحبان صنایع نظامی، موسسات انتلافی (consortia) عمده نفتی و استخراجی و ... میباشند. و بلاخره هم دیدیم، که هم اینها بودند که با در دست داشتن نبض اقتصادی و سیاسی کشورهای سراسر جهان، حرف آخر را در اجلاس سیاتل زدند.

مصوبات قانونی ایالات متحده، در همسویی با سازمان تجارت جهانی، در راستای حذف موانع باقی مانده در برابر حرکت آزادانه سرمایه مالی گام برمیدارند. این مصوبات، مهره های اصلی وال استریت منجمله Merrill Lynch, Citigroup, J. P. Morgan, Deutsche Bank-Bankers Trust و دیگران را عملا قادر میسازند تا در عرصه روابط بانکی جهانی نقشی رهبری کننده پیدا کرده و بدین ترتیب مناسبات و سیستم مالی در آسیا، آمریکای لاتین و اروپا را تحت شعاع قرار داده و نهایتا بی ثبات نمایند. حذف ضوابط مربوط به عملیات مالی در آمریکا، بازارهای بورس و ارز را قادر مینماید تا در محیطی کاملا بی ضابطه و بدون قید و بند، به رونق و موفقیت جهانی دست یابند. از سوی دیگر، دور مذاکرات هزاره نیز با طرح مساله حذف قید و بندها و ضوابط موجود در ارتباط با حرکت سرمایه، به عملکردهای تجاری بازارهای بورس و ارز مشروعیت هرچه بیشتری بخشیده و گردانندگان بازار وال استریت را قادر خواهد ساخت تا سلطه مالی جهانی خود را گسترش دهند. اعمال کنترل بر نهادهای و سازمانهای مالی و تجاری بین المللی، یا بعبارت دیگر، کنترل کانال های اصلی تجارت جهانی بورس و ارز، غول های مالی آمریکا و اتحادیه اروپا را تسلیم مینماید تا از طریق این نهادها بازار سهام و ارز جهان را قبضه نموده و نقش بانکهای مرکزی در نقاط مختلف دنیا را لوٹ نمایند. هدف نهایی این گونه طرحها و عملکردها آن است که سیاستهای پولی را تحت کنترل قرار داده و بازارهای مالی در سراسر جهان را به انقیاد درآورند.

تنها در جریان بحران مالی ۱۹۹۷ آسیا، در ظرف چند ماه بیش از یک صد میلیارد دلار از دارایی بانکهای مرکزی این منطقه توقیف و ضبط گردید. حملات مشابهی از این قبیل در روسیه در سال ۱۹۹۸ و در برزیل در ۱۹۹۹ به انجام رسید. سیاست ها و طرح های اشتقاقی (derivative) و تناوبی (option)

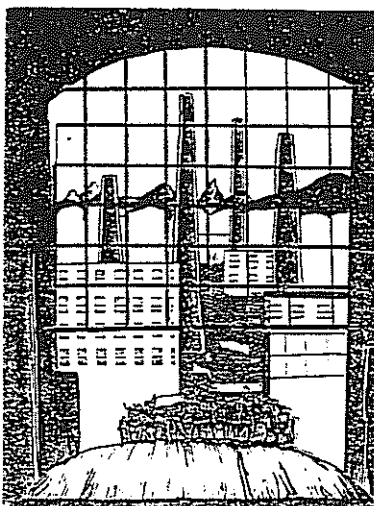
تجاری منجمله "حراج" ارز داخلی این قبیل کشورها، علل و عوامل عمده و پشت پرده ای بودند که به وقوع این حملات و نهایتا به قصور در پرداخت بدهی های سنگین خارجی، افزایش حجم بهره این بدهی ها و سقوط مالی اقتصاد این مناطق منجر گردید. بنابر اسناد موجود، صندوق بین المللی پول به نمایندگی از طرف سازمانها و نهادهای مالی غرب و ژاپن، در تدارک و پیشبرد حملات مالی فوق نقشی عمده بازی نموده است. مضحک آنکه، بلافاصله پس از شروع بحران مالی در آسیا، استفاده از این گونه اهرم های مرکب مالی بطور رسمی در مصوبه پنجم GATS کنجنامه شده و به آن مشروعیت داده شد. و بعد هم، در حالیکه بحران مالی بر این منطقه سایه افکنده بود، دیدیم که مذاکرات GATS علیرغم خطرات غریب الوقوع و دنباله دار ناشی از این بحران، به کار خود ادامه داده و دقیقا با اوج گیری سقوط بازارهای بورس و ارز در نقاط مختلف جهان مصادف گردید.

حال سوال این است که تکلیف کشورهایی که زیر بار حذف ضوابط تجاری و سرمایه گذاری خارجی نرفته و از دادن امتیازات ویژه به بانکهای غربی و شرکتهای چند ملیتی سر باز میزنند چه خواهد بود؟ در مواجهه با این گونه عکس العمل ها، دستگاه نظامی - اطلاعاتی غرب و زانده های بوروکراتیک و رنگارنگ آن بطور دایمی و بی وقفه در امور مالی این کشورها مداخله نموده و نظام مالی ممالک مزبور را تحت تاثیر قرار میدهند. نهادهایی چون صندوق بین المللی پول، بانک جهانی، و سازمان تجارت جهانی در عین حال که "اصلاحات" اقتصادی این کشورها در سطح ملی را سمت و سو میدهند، در همان حال با ناتو و "مجاهدات" های آن در زمینه "پاسداری از صلح" همکاری و مشارکت مینمایند؛ از همین رو نیز میتوان گفت که جنگ و "بازار آزاد" همزاد یکدیگراند. بعبارت دیگر، هر آنچه که از طریق حذف و برداشتن ضوابط و آیین نامه های تجاری - تولیدی، خصوصی سازی و تحمیل اصلاحات "بازار آزاد" هنوز از نظر مادی به نابودی کشیده نشده است، اینبار بواسطه جنگ به نابودی کشانده میشود. مستعمره سازی مستقیم کشورهای مختلف از طریق اعمال جنگهای نو استعماری و بعد هم استقرار نیروهای امنیتی غرب در این مناطق، درست مثل آن است که این مهمانان ناخوانده، خود اسباب پذیرایی از بانکها و شرکتهای چند ملیتی خویش را فراهم آورند. در حقیقت، جنگ و جهانگستری سرمایه موضوعاتی جدا از یکدیگر نبوده

بلکه 'اجزاء يك پیکراند'.

سازمان تجارت جهانی، این حق "قانونی" و تضمین شده را در اختیار بانکها و موسسات جهانی قرار میدهد که از نیروهای بازار به نفع خود بهره برداری نموده و از این طریق اقتصاد ملی کشورهای مختلف را آشکارا تحت سلطه قرار دهند. شروط و ضوابط تعیین شده از سوی این سازمان، به بانکهای جهانی و موسسات چند ملیتی و فعالیتهای آنان در راستای فلج ساختن نهادها و ارکانهای ملی سایر ممالک، به ورشکستگی کشانیدن تولید کنندگان بومی و داخلی آنان و نهایتا به زیر سلطه کشاندن کل اقتصاد این کشورها "مشروعیت" می بخشند. از سوی دیگر، معاهده GATS، در ارتباط با اعمال "نظارت و کنترل جهانی" بر سیاستهای اقتصادی و اجتماعی کشورهای "جهان سوم"، سازمان تجارت جهانی و دو نهاد همسو و هم خون آن یعنی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را رسما بعنوان "اهرم های سه گانه قدرت" به تأیید و انتصاب رسانده است. این بدان معناست که اعمال سیاستهای تعیین شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از این به بعد نه در چهارچوب توافقات انفرادی و جداگانه میان این نهادها و دول ممالک مختلف، بلکه بر پایه موازین عام و همه گیر انجام خواهد گردید. و نیز اینکه کلیه بندها و شروط "داروی اقتصادی" مرکب از اهدافی از سوی صندوق بین المللی پول، نهایتا تحت حاکمیت سازمان تجارت جهانی و ضوابط تعیین شده از طرف این سازمان، جنبه دایمی و غیر قابل فسخ پیدا خواهند کرد. بعبارت دیگر، بسیاری از ممالک جهان نه تنها بواسطه بدهی خارجی به بند کشیده شده اند، بلکه همچنین توسط نهادهای وابسته به بزرگترین اتحادیه های تجاری جهان به بردگی مادام العمر کشیده خواهند شد.

برگردان به فارسی: الف . بهرنگ



اندونزی: دولت "وحید" فریب توده هاست!

با رشد مبارزات خلق اندونزی اوضاع سیاسی این کشور نیز دستخوش تغییرات زیادی گشته است. سقوط "سوهارتو" بعنوان پاسدار منافع امپریالیسم در این کشور، خود بیانگر اوج گیری مبارزات دمکراتیک - ضد امپریالیستی مردم اندونزی می باشد.

"وحید" رئیس جمهور جدید اندونزی، تغییراتی در ترکیب کابینه اش صورت داده که از این قرار است: از طرفی دو وزیر به هئیت دولت اضافه نموده، یکی بعنوان وزیر حقوق بشر و دیگری بعنوان وزیر خود مختارهای محلی، و از طرف دیگر اداره اطلاعاتی که رژیم "سوهارتو" بوسیله آن مطبوعات را تحت منگنه قرار میداده را منحل نموده است.

این تغییرات دستمایه ای شده تا همه رسانه های گروهی غربی، رئیس جمهور جدید اندونزی "وحید" و دولت وی را بعنوان یک دولت دمکراتیک ارزیابی نموده و بدین خاطر در شیورهای تبلیغاتی خود دمیده و او را بستانند.

بدون اینکه بخواهیم اهمیت دستاوردهای مبارزاتی خلق اندونزی در مبارزه سخت و طولانی شان بر علیه رژیم خونخوار و ددمنش "سوهارتو" - که سرانجام پس از ۳۲ سال منجر به سقوط وی از قدرت سیاسی گشت - را نادیده بگیریم؛ اما منعکس کردن دولت "وحید" بعنوان یک دولت دمکراتیک و در نتیجه، تحقق یکی از اهداف توده ها، خطایی است فاحش که در واقع دنباله روی از همان خطی است که رسانه های غربی تعقیب می کنند. و این امر جز خاک پاشیدن به چشم توده ها و ائتلاف انرژی خلق در بند اندونزی حاصلی در بر ندارد.

از سال ۱۹۹۴، مبارزات طبقه کارگر این کشور رشد چشمگیری نموده و در مبارزه علیه استثمار

و اختناق شدیدی که حاکم بود، جایگاه مهمی بدست آورد. تاثیر این مبارزات بر روی افشار متفاوت خلق و بخصوص دانشجویان، رشد مبارزات توده ها را در بر داشته و کشور را تبدیل به صحنه حاد مبارزه طبقاتی نموده است. و در پی این مبارزات جملگی شاهد سقوط جلاذ اندونزی "سوهارتو" بودیم.

بدنبال سقوط "سوهارتو"، "حیبی" معاون او، به مقام ریاست جمهوری رسید، وی با تمام وعده و وعیدهایش نتوانست رشد مبارزات توده ها را مهار کند. "حیبی" به اصلاحاتی از قبیل آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی، تا اندازه ای فضا دادن به مطبوعات و استقلال "تی مور" شرقی تن داد. اما توده ها، خواهان دگرگونی واقعی بوده و هستند. دگرگونی ای که باعث گردد تا دیگر حاصل کار و زحمتشان به جیب شرکتهای انحصارگر خارجی سرازیر نشود، آن دگرگونی ای که نتیجه مستقیم بهبود وضعیت معیشتی اشان باشد.

از اواسط سال ۱۹۹۷، بحران اضافه تولید تشدید یافته و با سقوط رویه واحد پول این کشور در بازار سهام، اوضاع اقتصادی کشور در هم میریزد. مشکل عظیم بیکاری، رشد سرسام آور قیمتها، زندگی را بر مردم سخت تنگ نموده است. طبق آمار رسمی اعلام شده از طرف دولت، بحران اقتصادی، تعداد بیکاران را از مرز ۲۰۵ میلیون به ۱۲۰۵ میلیون نفر افزایش داده است. اما گزارشات غیر رسمی حاکی از آن است که رقم واقعی بیکاران، از ۸۰ میلیون نفر واجدین شرایط کار، تا مرز ۴۰ میلیون نفر تخمین زده میشود. این در حالی است که همزمان با افزایش بیکاری و رشد بحران اقتصادی، شاغلین نیز با کاهش دستمزد روبرو شده ولی قیمت ارزاق مصرفی مردم با رشد روز افزون توأم بوده است. افزایش سریع فقر عمومی، گرایش توده ها به جنبش انقلابی را تشدید نموده و بدین ترتیب اوج گیری مبارزات توده ها و تشدید بحران سیاسی در کشور خیلی سریع اصلاحات "حیبی" برای مهار جنبش را با شکست مواجه ساخته و شرایط را برای تغییر او مهیا نمود.

علیرغم سکوت رسانه های غربی درباره تحولات

سیاسی در اندونزی، مبارزات خلق اندونزی بی وقفه ادامه یافته و اعتصابات کارگری و جنبش دانشجویی همچنان رشد می نمود.

رشد وسیع مبارزات مردمی موجب هراس گره‌انندگان کل سیستم شده و آنها را به چاره جویی جدیدی وا میدارد. از ائتلاف چند حزب اسلامی در طی یک "انتخابات"، "وحید" بعنوان رئیس جمهور جدید "انتخاب" میشود. وی از همان ابتدا خصومت خود را با خیزش توده های زجر کشیده به نمایش گذارد. با اینکه عمر چندانی از دوران ریاست جمهوری "وحید" نماند، می توان مواردی چند که حاکی از تطابق سیاستهای وی در راستای تأمین منافع امپریالیستها در اندونزی می باشد را بر شمرد.

دولت "وحید" برای مقابله با مبارزات توده ها، قانون جدیدی که بر اساس آن دست نظامیان برای "تأمین امنیت" را بیشتر از سابق باز میگذارد و به آنان اختیارات بیشتری در این رابطه میدهد را به مجلس ارائه نمود، قانونی که به تصویب نیز رسید. اما بدنبال عکس العمل توده ها و هزاران تظاهراتی که صورت گرفت، مجبور شدند که قانون مزبور را پس گرفته و آنرا ملغی سازند.

واقعیت اینست که مردم اندونزی نیز همچون دیگر خلقهای تحت سلطه جهان با گرسنگی و وضعیت دهشتباری دست به گریبان هستند و برنامه اقتصادی "وحید" رئیس جمهور جدید این کشور نه بر پایه حل این مشکل و تعدیل ستم اقتصادی ای که مردم بدوش می کشند، بلکه بر پایه تشدید این ستم بنا شده است.

رئیس جمهور جدید فربیکارانه ادعا می کند که قصد دارد تا سطح فقر و گرسنگی را تنزل دهد، و برای این منظور درخواست وام کلان جدیدی از صندوق بین المللی پول می کند. - رقم وام مزبور تا سقف ۴۵ میلیارد دلار ذکر شده است - وزیر اقتصادی کابینه "آقای وحید"، "کویک کیان جی"، که سابقا مخالف شرایط صندوق بین المللی پول بود، حال اظهار میدارد که اگر از صندوق مزبور وام گرفته نشود، حتی توان پرداخت حقوق کارمندان دولت را نیز ندارند. اما وام مزبور در اصل برای کمک به شرکتهای انحصاری

بزرگی که در اندونزی با خطر ورشکستگی روبرو بوده و قادر به پرداخت بدهی های خود به بانکهای غربی نیستند، گرفته میشود. تقاضای چنین وامی از صندوق بین المللی پول برای پرداخت به سرمایه گذاران خارجی ای که در اندونزی متحمل ضرر شده اند، بعنوان "جبران خسارت های وارده" می باشد. این بدان معنی است که تاوان این بدهی دولت در مقابل نوکری برای امپریالیستها، باید از گرده کارگران و زحمتکشان کشیده شود، و خلق اندونزی تا جان در بدن دارد باید کار کند تا بتواند بهره و اصل این وامها را بپردازد.

این چنین سیاستهایی خود مبین سازگاری دولت "وحید" با سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم حاکم می باشد. و همه این موارد بیانگر این حقیقت هستند که رئیس جمهور جدید نه می خواهد و نه می تواند در جهت خواسته های مردم گام بردارد. وی نیز ادامه دهنده راه "سوهارتو" بوده و بر همان سیستم تکیه کرده است

و در واقع می توان گفت که سیستم حاکم با انتخاب "وحید" چهره بزرگ کرده است.

اما در رابطه با مبارزات طبقه کارگر در اندونزی باید تأکید کرد که علیرغم رشد مبارزات کارگران در طول سالهای اخیر، اعتصاب کارگران از یک سازماندهی پیشرفته برخوردار نیست. جای سازمانی واقعا پرولتری و سراسری که بتواند مبارزات کارگران و توده های در بند اندونزی را در جهت سرنگونی نظام وابسته حاکم، متشکل و منسجم ساخته و در امر انقلاب رهبری خود را اعمال کند، حقیقتا خالی است. کارگران اندونزی اگر در طول مبارزه خود نتوانند رهبری خود را بر این جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی اعمال نمایند، بی شک خلق اندونزی نخواهد توانست به خواسته های خود که در درجه اول رهائی از سلطه بیگانگان است، دست یابد.

خلقهای اندونزی تجربیات تلخی از استیلای انحصارگران خارجی و صندوق بین المللی پول در

کشورشان دارند. آنها با پوست و گوشت خود لمس کرده اند که این سلطه حاصلی جز فقر و فلاکت برای آنها در بر ندارد و حال آنها باز هم به تجربه می بینند که با رفتن "سوهارتو" و "حیبی" و آمدن "وحید" بعنوان "رئیس جمهور منتخب" شرایط رقت بار زندگی شان نه تنها بهتر نشده، بلکه اسف انگیزتر نیز شده است. و همه این موارد به خلق اندونزی می آموزد، مادام که سلطه امپریالیسم در کشورشان برقرار است تغییر پیاپی چهره ها، موجب تغییر اساسی در اوضاع وخیم زندگی مردم نمی گردد. بلکه فقط با برچیدن سلطه امپریالیسم و نظام وابسته به آن است که خلق اندونزی می تواند از ثمره کارش بهره برداری کند و از جهنم موجود رهائی یابد. این راهی است که کارگران و زحمتکشان این کشور باید بپیمایند تا به آزادی واقعی دست یابند.

فرهاد کوهزاد

کشتار زندانیان سیاسی در زندان ترکیه

از تاریخ ۲ سپتامبر ۹۹، در زندان "اونکانلر" ترکیه از سوی زندانیان سیاسی اعتراضی شکل گرفت که منجر به تحت اشغال در آوردن سلولها و تحصن در آنها توسط زندانیان گردید. انگیزه زندانیان برای این عمل از یکسو اعتراض به طرح جدیدی است که قرار است از سوی مقامات زندان به اجرا در آید - بر مبنای این طرح زندانیان میبایست به سلولهای انفرادی انتقال داده میشوند - و از سوی دیگر، اعتراض به شرایط بسیار رقت آور وضعیت زندگی درون زندان بود. با انتقال زندانیان سیاسی به سلولهای انفرادی، دولت ترکیه قصد دارد تا با تشدید فشار به زندانیان سیاسی آنها را از پافشاری بر عقاید و اهدافشان بازداشت و هرگونه اعتراضی از سوی زندانیان را در نطفه خفه کند. زندانیان سیاسی در زندان "اونکانلر" که مشتمل بر ۱۲۰ نفر میباشد، میبایستی در سلولی که برای ۴۰ نفر تدارک دیده شده است، بسر برند. بطوریکه این عده حتی نوبتی میبایستی بخوابند.

رئیس زندان برای مقابله با اعتراض زندانیان دستور میدهد تا شیرهای آب را ببندند، تدارکات غذایی زندانیان را متوقف سازند و ملاقات زندانیان با خانوادههایشان را لغو کنند.

اما هنگامی که این اقدامات تأثیری در عزم و اراده زندانیان در ادامه مبارزه در جهت تأمین خواسته هایشان نبخشید، دولت ترکیه تصمیم گرفت که اینبار مسلحانه به تحصن زندانیان پایان بخشد. در ۲۶ سپتامبر زندانیان معمولی را فراخوانده و بجایشان نیروی امنیتی ویژه را میفرستند. مأموران امنیتی گازهای

اشک آور به درون سلولها پرتاب نموده و متعاقبا با سلاحهای خودکار زندانیان را به رگبار مینیندند. در طی این عملیات ۲ تن از زندانیان جان خود را از دست میدهند. در ادامه این عملیات وحشیانه از سوی رژیم مأمورین آتش نشانی آنقدر کف اطفای حریق بداخل سلولها روان ساختند که زندانیان برای جلوگیری از خفه شدن ناچارا میبایستی بیرون می آمدند، که بلافاصله با ضربات قنداق تفنگ و دیگر وسایل ضرب و شکنجه روبرو شدند. بخشی از زندانیان را به سالن حمام زندان فرستاده، و در آنجا آنان را بسختی تحت شکنجه قرار دادند. و بدینوسیله تعدادی دیگری از زندانیان جان باختند. بر اساس این گزارشات حداقل ۱۱ تن از زندانیان توسط نیروهای امنیتی دولت ترکیه، کشته شده و بطور یقین ۴۰ تن از زندانیان زخمهای کاری و وحشتناکی برداشته و در وضعیت بسیار وخیم جسمانی بسر میبرند. تعداد دیگری از زندانیان را به زندانهای دیگری انتقال داده و آخرین گروه از زندانیان را به بیمارستان فرستادند. با توجه باینکه مأمورین امنیتی از مراقبت درمانی لازم از سوی پزشکان و پرستاران، جلوگیری میکنند. انتظار میرود بر تعداد کشته ها افزوده شود.

دولت ادعا میکند که زندانیان خودشان مسلح بوده و مشغول کندن نقب بوده اند. این ادعای پوچ و عوامفریبانه تنها برای این است تا کشتار فاشیستی دولت ترکیه را مشروع جلوه دهد. به تقاضای وکلای زندانیان برای صدور اجازه کالبد شکافی وقعی ننهادند. حق خانواده ها که خواهان ملاقات با زندانیان منتقل شده و یا در بیمارستان بستری شده هستند را پایمال نموده و به آنها اجازه ملاقات داده نمیشود، و در صورت اصرار دستگیر میشوند. با دستگیر کردن خانواده های مقتولین سعی میکنند تا از انجام مراسم خاکسپاری جلوگیری کنند. بعضی از اجساد توسط نیروهای امنیتی ریخته شده تا مبادا مراسم خاکسپاری تبدیل به تظاهرات مردم گردد.

پای دره دل کارگران از لابلای مطبوعات رژیم

« کارگران مقصودند؟ »

کارگر چرخه گردان عرصه تولید و رسیدن به استقلال و خودکفاییست که امروزه تبدیل به محکومی شده که می باید تحمل محرومیتها، معضلات و مشکلات، حق کشی ها و حق خوریا را بنماید بی آنکه لب وا کند و اعتراض نماید و احقاق حق کند... امروزه دریغ از ذره ای توجه به کارگر و حق و حقوق به حقه و مشروعش: از احترام که خبری نیست هیچ؛ بلکه اکثریت مسئولان و کارفرمایان ما؛ به این قشر زحمتکش و ساعی به دیده موجودات آزمایشگاهی و آدمهای آهنی و موجودات باری و کاری نگاه می کنند و این مطلب گزافه نیست چرا که در مراکز کار کارگری همه به عینه دیده می شود...

... مگر گناه این قشر مومن و متعهد و ساعی چیست که باید محکوم به تحمل نامردیها و نامردیها و سختی های حیات بشری باشند و در کارزار حق کشیها و جولان دانهای کاخ نشینان؛ همیشه مظلومانی باشند که حق آنها تضییع شود و زیر چکمه های آسایش طلبان بی کفایت و بی مسئولیت له شوند؟! چرا باید همیشه جماعت کارگر قربانی آزمایشها و تجربیات بی اساس و بی جواب کارفرمایان، مسئولین به اصطلاح مسئول اما بی تجربه ما بشوند؟! مگر کارگران از جنس بشر نیستند و موجودات آزمایشگاهی برخی ها هستند که ادعاهایشان کمر فیل را می شکنند؟! چرا کس و مسئولی نیست که زبان کارگر را بفهمد او را درک کند و مرهمی باشد بر دردهای بی حساب او؟! چرا کس و مسئولی نیست که قشر رنج و درد چشیده و محکوم به محرومیت و مظلومیت را؛ این زحمتکشان مستضعف یعنی کارگران گرفتار بر بی مهری ها را حمایت کند و درد آشنای قشر شرافتمند و تلاشگر و نجیب باشد؟! ...

... کارگر می کوشد و از جان خود، مال خود مایه می گذارد تا چرخه های تولید و اقتصاد و خودکفایی و بی نیازی و استقلال کشور روان تر بچرخد؛ ولی احدالناس و مسئولی نیست که از پایمال شدن و تضییع شدن حق و حقوق مشروع و مقبول آنها حمایت و دفاع نماید(!!)

کارگر در لابلای چرخ دنده های سیاست و اقتصاد خرد می شود ولی کسی نیست که صدای این خرد شدنها و شکستنها را بشنود. غرور، شخصیت و کمر کارگر خرد می شود و او بواسطه روزی رسان بودن خانواده خود لب وا نمی کند ولی مسئول و نوعدوستی نیست که بشنود و به دادش برسد.

... بیکاری و فقر در جامعه بیداد می کند و افراد بیکار در اجتماع بسیار بسیارند. به عوض اینکه اشتغال زائی شود و حل معضل: اینک مسئولان غیر مسئول و کم توجه ما، کارشناسان و مهندسان کاغذین و بی علم ما و کاردانهها و کارفرمایان ما؛ از معضل و موضوع فوق سوء استفاده و سوء تدبیر می نمایند و کمر کارگران شاغل خود را زیر فشار کار مفرط و بیگاریهای افزون بر کار خود می شکنند و در جواب اعتراض و ناله کارگر می گویند که: "هستند افراد بیکار و جوانان تحصیل کرده خوش سیماتر اما بیکار که در حسرت یافتن کار هستند و در به در می گردند تا شاید به شغل و نوائی برسند. اگر شما نباشید آنها هستند".

... اینگونه کج اندیشیها و سوء استفاده ها؛ آقایان مسول!! مگر توهین به انسانها نیست؟! مگر اهانت به کارگران نیست؟! مگر کم ارزش ساختن انسانها نیست؟! مگر بریدن نان و روزی نیست؟! پس انصافتان کجا رفته و چرا ساکت نشسته اید؟! آیا میدانید که این انسانهای شریف به واسطه حمایت نکردن شما، از گردونه فعالیت و کار و روزی رسانی بخود و خانواده خود و

ساختن آینده خود و کشور خارج شده و از حقوق خود محروم می شوند؟! ...

مگر کارگر انسان نیست و به عنوان یک انسان صاحب حق و حقوقی نیست که باید رعایت شود؟ ... امروزه در برخی کارگاهها و مجتمعها و مراکز کارگری؛ کارگر را بکار می کشند بی آنکه طرح طبقه بندی مشاغل شامل حال وی باشد؛ کارگر را در میان چرخ دنده های بیگاریهای مفرط و افزون بر کارش خرد می نمایند بی آنکه حقوق آن کار افزون و بیگاری مفرط را به وی بپردازند؛ کارگر متحمل جور صاحب کار و کارفرما می شود متحمل کاستیهای فوق می شود و انتظار دارد به وی ارزش و بها داده شود ولی انتظارش برآورده نمی شود. نمی دانم چرا ارزش دهی به انسانها و کارگر جماعت نادیده گرفته می شود؟ این چه نوع، نوعدوستی و خدمت به خلق خدا کردن است باز نمی دانم، اگر کارگر بواسطه احتیاط و ترس از بیکار شدن زبان به اعتراض باز ننماید باید او را و آنها را خرد کرده و حقوق آنان را پایمال کرد؛ باید آنان را حمایت نکرد و آنها را محروم از حقوق و خواسته های معقول و مشروع و منطقی نمود(!!!)

... آیا بدور از انصاف و انسانیت نیست که کارگر زحمتکش تاوان کم کاری و ندانم کاری برخی و بعضی مدیران و مهندسان و مسئولان و کارفرمایان را و نیز تاوان ناتوانی و ضعف در مدیریتها و چپاول و غارت کردن اموال از جانب والامقامان بالا دست را بپردازد؟! ...

سوالهای بی جواب بسیارند ولی باید پرسید. و بر من جای سوال است و باید از مسئولان محترم، مدیران به اصطلاح مدبر، کارشناسان عزیز که شاغل در ادارات کار و امور اجتماعی؛ بازرسی و نظارت؛ استانداری و غیره هستند، همچنین از نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی پرسیم که آیا عامل یا عوامل اصلی و مؤثر بر متضرر

از راه سازی گرفته تا کارهای صنعتی و اکثراً بعلت کهولت سن به باغبانی و نگهداری از فضای سبز شهرداری منطقه... مشغول می باشم و نان بازو می خورم و شکر خدا به جای می آورم. با این وضع چند ماهی است که پیمانکار طرف قرارداد با شهرداری به این بهانه که شهرداری از پرداخت مبلغ توافق شده در قرارداد به ایشان خودداری می کند حقوق ناچیز ما را پرداخت نمی کند و بدین ترتیب امکان یک زندگی ساده نیز از ما دریغ می گردد.

« بحران در کارخانه صنایع چوب ایران »

در این کارخانه که قبل از قیام توسط حسن عبدالهی تأسیس گردیده، ۳۰۰ کارگر مشغول بکار هستند. اما بیش از ۱۸ ماه است که این کارخانه با بحران مواجه شده و سهام دار اصلی آن یعنی عبدالهی (۵۷٪) به خارج رفته و دیگر سهام داران یعنی بانکهای مسکن و ملی (۴۳٪) از سویی خود صاحب کارخانه میدانند و از سوی دیگر از زیر بار هرگونه مسئولیتی شانه خالی میکنند. برای راه اندازی این کارخانه تلاشهای زیادی صورت گرفته، اما بوروکراسی حاکم خود مشکل دیگری است که هرگونه تلاشی را برای فعالیت مجدد مانع گشته است. اما واقعیت تلخی که وجود دارد سرنوشت ۳۰۰ کارگر این کارخانه می باشد که ۱۸ ماه است حقوق دریافت نکرده اند. این با اضافه کردن تعداد خانواده هایشان که مجموعاً ۱۵۰۰ نفر می شوند محتاج به غذا و سقفی برای پیتوته کردن میباشند. بشنوم از خودشان:

«چه بگوئیم؟ هرچه هست حدیث نداری و مشکلات است که چرا کارخانه ای با این عظمت ۱۸ ماه است که تقریباً بیکار افتاده است، که بچه هایمان گرسنه اند و درآمد دیگری هم نیست تا کوچک مرهمی باشد بر زخم بزرگ سرافکنندگی پیش روی خانواده ای که از حداقل ها محروم شده است.»

کارگر دیگری می افزاید: «سن من بالاست و ۲۲ سال سابقه کار در این کارخانه دارم. هستند افرادی که محض رضای خدا به من کمک مالی کنند، اما به خاطر کهولت سن کاری نیست که من انجام دهم، اکثر دوستانی که اینجا کار می کنند مستأجرند و خانواده دار. خیلی از کارگران اینجا الان با مشکلات خانوادگی دست به گریبان

ضمناً اراضی اختصاص یافته به کارگران پنبه نسوز نهبندان پس از سالیان سال به دیگران واگذار شد. ۱۰۰ قطعه زمین در شهرستان نهبندان در سال ۷۲ از طریق اداره مسکن و شهرسازی بیرجند به تعاونی مسکن کارگران این شرکت واگذار شده بود. بهای این زمین ها در سال ۷۲ از کارگران زحمتکش این شرکت اخذ شده، و هنوز هم در حساب نمایندگی مسکن و شهرسازی بیرجند بلوکه شده است.

« کارگران شرکت دارو سازی دکتر عبیدی از مشکلات خود می گویند »

کارگران این واحد تولیدی از عدم تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد، مالیات زیاد وضع شده بر عبیدی و پاداش و اضافه کاری کارگران، کیفیت نازل اجناس بُنی و دستمزد پائین به عنوان عمده ترین مشکلات خود یاد کردند.

همچنین یکی از کارگران کارخانه داروسازی دکتر عبیدی طی نامه ای جداگانه به دبیرکل خانه کارگر، چنین مطرح کرده است: «چرا مسئله مالیات ها به شکل منطقی حل نمی شود؟ چرا میزان مالیاتی که از قشر حقوق بگیر جامعه گرفته می شود برابر با مالیات وضع شده جهت سرمایه داران و صاحبان مشاغل است در حالی که افراد دارای شغل آزاد روزانه تا ۱۰۰۰۰ تومان نیز درآمد دارند؟

آیا امکانات سازمان تأمین اجتماعی فقط باید در اختیار عده ای خاص قرار گیرد؟ این عدالت نیست که امکانات رفاهی این سازمان بین کارگران و دیگر اقشار جامعه به نسبت نامساوی تقسیم شود.

با توجه به اعلام بانک مرکزی مبنی بر داشتن حداقل درآمد دومیون ریال چه فکری در مورد دستمزد ۱۲۵۰ تومانی کارگران شده است؟ همان طور که می دانیم ریشه کلیه انحرافات اجتماعی فقر است. مسئول به انحراف کشیده شده خانواده های کارگران کیست؟ پدر یا مادری که روزانه مجبور به حداقل ۱۴ ساعت فعالیت جهت تأمین معاش خانواده هستند چگونه می توانند به فکر فرزندان خود باشند و آنها را به نحو مطلوب تربیت کنند؟

« عدم پرداخت حقوق »

حدود ۳۵ سال است به کارگری مشغول هستم.

شدن یک واحد صنعتی یا کارگاه و کارخانه و مجتمع؛ مگر کارگر یا کارگران آن واحد یا مجتمع کاری هستند که می بایست تاوان پس دهند، تعدیل و اخراج شوند و حتی فراتر از تعدیل، تهدید شوند و حقوق آنان تزییع، پایمال و تضعیف شود؟!

... در این میان آیا کس و مسنولی نیست که از دست کارگر بگیرد؛ از کارگر و حقوقش حمایت و دفاع نماید؟! چه کسی هست که یار و یاور کارگر باشد و احقاق حق نماید؟ چرا باید کارگر از ترس و بیم اخراج شدن و بدنبال و موازات آن بیکار شدن و آوارگی نتواند حرف و سخن خود را بازگو کند و از حق و حقوق خود دفاع نماید؟!

... پس این رعایت و احترام به همنوع و حق و حقوق چه شد؟ این وجدان کاری و عدالت اجتماعی که می گویند کجاست؟! و آیا این وجدان کاری و رعایت عدالت اجتماعی تنها برای کارگران و کشاورزان و قشر و محروم و مستضعف و زحمتکش جامعه وضع شده یا اینکه برای عموم و کاخ نشینها نیز وضع شده و تکلیف هست که همه رعایتشان نمایند؟!

ارومیه - ب. ع. ن

« مشکلات کارگران نهبندان »

شرکت پنبه نسوز نهبندان در جنوب خراسان که ۳۰۰ نفر کارگر در آن مشغول به کار هستند، به دلیل کمبود تقدینگی و زبان های انباشته در شرایط بحرانی بسر می برد. مدیران این واحد با هدف تداوم فعالیت، پیشنهاد تعدیل (اخراج) ۷۰ نفر از کارگران را مطرح کرده و هشدار داده اند که در صورت عدم اجرای این طرح، تنها واحد تولید کننده ازیست در ایران در منطقه محروم نهبندان از عرصه اقتصاد کشور محو خواهد شد!

... کارگران ... این واحد تولیدی در شرایط بسیار نامطلوبی مشغول به فعالیت هستند و تماس مستقیم با مواد شیمیایی خطرناک دارند. کارگران به شرایط دشوار کار در این واحد و از عدم همکاری تأمین اجتماعی در مورد تصویب طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران مشاغل سخت و زبان آور به شدت انتقاد کرده و اظهار داشته اند با تصویب و اجرای این طرح، بسیاری از نگرانیهای کارگران شاغل در چنین واحدهایی برطرف خواهد شد.

شورشیان کلمبیا در رابطه با کریسمس آتش بس اعلام کردند

بعد از دو هفته جنگ که در طی آن ۲۰۰ نفر کشته شدند، نیروهای مسلح انقلابی کلمبیا - فارک (farc) بزرگترین گروه شورشی چپ کلمبیا، دیروز ۲۰ دسامبر در رابطه با کریسمس بطور یکطرفه اعلام آتش بس نمود.

"فارک" اعلام کرد "به خاطر اینکه مردم کلمبیا بتوانند سال نو و آغاز هزاره جدید را بدون اضطراب و مرگ ناشی از درگیریهای مسلحانه، با خانواده و دوستانشان جشن بگیرند، تا دهم ژانویه تمامی عملیات خود را معلق خواهد کرد."

اما یکی از رهبران "فارک" رائل رییس (Rual Reyes) گفت در صورتیکه آنها مورد حمله سربازان حکومتی یا شبه نظامیان راست قرار بگیرند، گروه نیرومند ۱۵۰۰ وارد عمل خواهد شد. وی مطرح کرد که "فارک" ربودن افراد به خاطر پول را که در طی سی و پنج سال جنگ بر علیه حکومت بزرگترین منبع درآمد گروه بوده است را متوقف نخواهد ساخت.

رئیس جمهور آندرس (Aandres) از این آتش بس استقبال کرده و از دیگر گروههای مسلح خواست که آنها نیز چنین کنند.

شورشیان دست راستی قبلا گفته بودند تنها در صورتی دستور آتش بس خواهند داد که "فارک" و یک گروه کوچکتر به نام ارتش آزادیبخش ملی (FLN) آتش بس اعلام نمایند.

تا دیشب از طرف FLN و مبارزین هیچگونه عکس العملی نشان داده نشد. سال گذشته شبه نظامیان دست راستی به خاطر کریسمس اعلام آتش بس نمودند ولی بلافاصله در ژانویه دست به قتل عامی زدند که طی آن بیش از ۱۳۰ شهروند کشته شدند.

روز یکشنبه ۱۹ دسامبر ارتش کلمبیا برای هریک از ۲۰ هزار شورشی کشور یک کارت صادر کرد و در آن برای شورشیان، کریسمس شادی آرزو نمود. در کارت آمده است: "چریکها! خانواده هایتان را خوشحال کنید. با آنها در جشن سال سهیم شوید. جوخه‌های نظامیتان را ترک کنید و از آزادی لذت ببرید."

به نقل از گاردین سه شنبه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۹

هستند، بعضی ها هم کارشان به جدایی و طلاق کشیده شده است. من این سوال را دارم که چرا کارگران خارجی باید به راحتی در کشور ما درآمد کسب کنند ولی ما از حداقل ها هم محروم باشیم. کاش بیایند و با ما به مشابه مردم بلا زده برخورد کنند تا بلکه از این طریق بتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم."

کارگر دیگری که خودش را "بیدهدنی" معرفی می کند ادامه می دهد:

"همه زندگی مان را فروخته و خورده ایم. از هر کس هم که بگویید قرض کردیم. ما در این سن و سالی که هستیم باید دست پدر و مادر پیرمان را بگیریم و حمایتشان کنیم، اما الان برعکس شده است.

بهرامی مسئول بسیج کارخانه می گوید:

"کارگران این کارخانه انسانهای آبروداری هستند. من چشمم که به این عزیزان می افتد به خدا متاثر می شوم. مگر یک انسان چقدر باید طاقت داشته باشد؟ عزیزی در میان کارگران این کارخانه است که یک هفته است غذایش شده نان و چای شیرین، آنهم به کمک شکری که با بن کارگری به بچه ها داده اند. اعتماد عزیزان هم نسبت به شما و بسیج کم رنگ شده است. ما حتی نزد قاضی مربوطه هم رفته ایم و با ایشان به گفت و گو نشسته ایم. دیگر نمی دانیم چه باید بکنیم."

« خواست تصویب طرح بازنشتگی

حدود هشتاد از کارگران ریسندگی می باشیم که عاجزانه از مسئولین محترم و نمایندگان مجلس شورای اسلامی تقاضای تصویب طرح بازنشتگی پیش از موعد کارگران را داریم.

ترا بخدا به داد ما کارگران "با بیست و بیست و پنج سال سابقه کار" که بعضا توان انجام کارهای شخصی خود را هم نداریم برسید.

« عدم افزایش حقوق

تا کی باید کارگران این کشور مورد بی توجهی قرار گیرند؟ وقتی در روزنامه خواندم که در برنامه پنج ساله حقوق کارگران افزایش نمی یابد بسیار متاثر شدم چرا که افزایش های چند درصد سالهای قبل لااقل جواب افزایش کرایه خانه را می داد!

لطفاً به مسئولین امر بگویند اگر قرار است حقوق کارگر افزایش پیدا نکند حرفی نیست به شرطی که جلوی تورم نیز گرفته شود. (تورمی که باعث آن اکثرا شرکتهای داخلی هستند)!

خوانندگان "پیام فدایی" با نام "مومیا ابوجمال"، روزنامه نگار و فرد فعال سیاسی و اجتماعی آمریکایی آشنایی دارند. او که ۴۵ ساله شده، به اتهام قتل یک پلیس سفید پوست به مرگ محکوم شده و ۱۷ سال گذشته را در یک سلول مرگ در یکی از زندانهای ایالات متحده آمریکا به سر آورده است. چند روز پیش مومیا یک گام دیگر به مرگ نزدیکتر شد و اگر تمامی امور آنگونه که قدرتمندان آمریکایی مد نظر دارند به پیش برود، او بزودی امسال به جلادان سپرده خواهد شد. مقاله ای که در زیر به نظر شما میرسد نوشته ای از "پاتریک پاولوف" است که در شماره ۴۲ سال ۱۹۹۹ نشریه "پروولترن"، ارگان "حزب کمونیستی مارکسیست - لنینیست (انقلابیون)" (KPML) در سوئد به چاپ رسیده است.

نادر ثانی

مومیا ابوجمال اعدام خواهد شد

زده خورد شدت بیشتری یافته و پس از چند دقیقه صدای شلیک چند گلوله خبر از وقوع فاجعه ای داد. مومیا ابوجمال و "دانیل فالکتر" بر زمین افتادند. مومیا از این واقعه جان سالم به در برد اما دانیل که یکی از افراد پلیس پنسیلوانیا بود از پای درآمد. جالب آن که زمانی که چند ماشین پلیس پس از تیراندازی به محل وقوع حادثه رسیدند، قبل از هر چیز و قبل از اینکه مومیا را که به شدت مجروح شده بود به بیمارستان برسانند، او را در خلال ۴۵ دقیقه مورد ضرب و جرح شدید قرار دادند.

سال بعد، مومیا ابوجمال به حکم "آلبرت سامو" قاضی ای که بیش از هر فرد دیگری در ایالات متحده آمریکا رای به اجرای حکم اعدام در مورد انسانها داده، است، به مرگ محکوم شد. دادگاه ابوجمال همه چیز بود جز یک دادگاه و به راستی نمی توان بر آن نامی جز کاریکاتوری از یک دادگاه گذارد. جریان دادگاه به گونه ای بود که حتی قبل از صدور رای دادگاه می شد رای ناعادلانه دادگاه را پیش بینی نمود.

در خلال جریان دادگاه بر خلاف مقررات موجود در ایالات متحده آمریکا به مومیا ابوجمال امکان دفاع از خود داده نشد. پلیس با استفاده از تهدید و نیروی قهریه خود برخی از افراد را وادار نمود تا بر علیه مومیا شهادت داده و او را بعنوان قاتل "دانیل فالکتر" معرفی نمایند. یکی از شاهدین اصلی دادستان یک روسپی به نام "ورونیکا جونز" بود که پس از مدتی اعلام نمود که مورد فشار و تطمیع پلیس قرار داشته و

برابری طلبانه و آزادیخواهانه خود قدم برداشت. او یک روزنامه نگار بود و در یکی از رادیوهای محلی پنسیلوانیا کار کرده و با استفاده از تریبون که در اختیار داشت آغاز به افشای نژادپرستی شدید موجود در میان افراد پلیس این ایالت و خشونت بی موردی که پلیس در مورد سیاهپوستان به کار می برد، کرد. در خلال تحقیقات موشکافانه خود در مورد پلیس پنسیلوانیا او موفق به کشف فساد مالی موجود در میان افراد پلیس گردیده و با شجاعت بسیار آغاز به افشای این فساد نمود. افشاگریهای مومیا ابوجمال و فعالیتهای او چیزی نبود که در بُعد زمان بتواند مورد تحمل پلیس قرار گیرد. مسلم بود که پلیس با استفاده از موقعیت مناسبی دست به اقدامی شدید بر علیه این روزنامه نگار مترقی خواهد زد.

این موقعیت در ۹ دسامبر ۱۹۸۱ به دست آمد. مومیا ابوجمال که برای اداره زندگی خود در اوقات فراغت به رانندگی تاکسی می پرداخت در این روز با صحنه ای روبرو شد که برای او سرنوشت ساز گردید. او زمانی که با تاکسی خود از یکی از محلات بدنام فیلادلفیا می گذشت متوجه شد که یکی از افراد پلیس پنسیلوانیا مرد سیاهپوستی را به شدت مورد ضرب و جرح قرار داده است. او نمی توانست چشم بر چشم گذاشته و بی تفاوت از کنار این ماجرا بگذرد. زمانی که مومیا به نزدیکی مرد سیاهپوست رسید، متوجه شد که فردی که مورد ضرب و جرح قرار دارد، برادر خود اوست. دیگر تامل امکان نداشت. مومیا خود را داخل ماجرا نمود.

آنچه که در انتظار مومیا ابوجمال است، داستان سرنوشتی است که سیستم ضدخلفی موجود در ایالات متحده برای یک سیاهپوست که خواستار عدالت اجتماعی بوده و با استفاده از تمامی امکانات موجود می کوشد تا در راه افشای سیاستهای سرمایه داری جهانی بکوشد رقم زده است. اگر مومیا ابوجمال به جلادان سپرده شود، بار دیگر نظم ناعادلانه موجود نشان داده است که هر گاه که بخواهد می تواند بدون توجه به حق و حقیقت و اعتراضات مردمی خواسته خود را به عمل درآورده و بر تمامی اصول موجود خط باطل بکشد. مومیا ابوجمال توسط دادگاهی ناعادلانه به مرگ محکوم شد و با وجود اینکه تمامی ناظران بین المللی، با تعلقات گوناگون سیاسی و اجتماعی، اذعان دارند که جریان دادگاه ابوجمال عادلانه نبوده و او نه با توجه به شواهد و قرائن واقعی موجود، بلکه تنها به دلیل رنگ پوست و تعلقات سیاسی و اجتماعی خود مجرم شناخته شده و به مرگ محکوم شده است، "توماس ریچ" فرماندار پنسیلوانیا حکم اعدام مومیا را امضا کرده و بدینگونه او را گامی دیگر به مرگ نزدیک نمود.

مومیا ابوجمال ۱۵ ساله بود که فعالیت خود را در جنبش "پلنگهای سیاه" آغاز نموده و پس از مدت کوتاهی سخنگوی این جنبش در ایالت پنسیلوانیا گردید. او که از همان دوران تحت تعقیب "اف بی آی" قرار گرفت، پس از در هم شکسته شدن جنبش پلنگهای سیاه بوسیله پلیس فدرال آمریکا، در جنبش شهروندی و نظامی "MOVE" عضو شده و در راه نیل به اهداف

پلیس پنسیلوانیا به او وعده داده که در صورت شهادت بر علیه مومیا ابوجمال از تعقیب او به علت خلافی که او مرتکب شده بوده صرف نظر می‌نماید. جالب اینجاست که او زمانی که بر علیه مومیا شهادت می‌داد مورد اطمینان کامل دستگاه قضایی ایالات متحده قرار داشت، اما اکنون همان دستگاه زمانی که او بیانگر ماجراهای پشت پرده شده و می‌گوید که ندیده که چه کسی به سوی پلیس مقتول شلیک کرده است او را غیرقابل اعتماد می‌خواند!

دستگاه قضایی آمریکا شهادت شاهد دیگری را نیز که گفته است که ضارب را دیده است و او مردی با جثه‌ای بسیار درشت‌تر و قدی بسیار بلندتر از مومیا بوده است را نیز غیرقابل اعتماد خوانده است. این برچسب از جانب همین دستگاه به دو شاهد دیگر که صدعی شده‌اند شاهد بوده‌اند که دو نفر پس از شلیک گلوله به سوی پلیس مقتول از محل حادثه گریخته‌اند زده شده است. گویا پلیس و دستگاه قضایی آمریکا حاضر به قبول شهادتی به نفع مومیا ابوجمال نمی‌باشد. جالب اینجاست که هنوز مسئله گلوله‌هایی که به قتل "دانیل فالکنر" منجر شده‌اند روشن نشده است. این مسلم است که ابوجمال که راننده تاکسی بود، برای مقابله با دزدان احتمالی دارای اسلحه‌ای در تاکسی خود بود اما گزارشات ضد و نقیض پلیس و پزشکی قانونی نشان می‌دهد که این احتمال وجود دارد که گلوله‌هایی که از جانب پلیس به دادگاه ارائه شده و می‌توانند در رابطه با اسلحه ابوجمال قرار بگیرند، گلوله‌هایی نباشند که از بدن مقتول بیرون آورده شده‌اند.

پلیس و دادستان در دادگاه از سابقه سیاسی مومیا ابوجمال برای محکوم شناختن او استفاده به عمل آوردند. دادستان در دادگاه بخشی از مقالاتی را که ابوجمال به نگارش درآورده بود قرائت کرد تا به این وسیله از جمله نشان دهد که مومیا ابوجمال با استفاده از نقل قولهایی از مانو می‌خواسته نشان دهد که باید در انتظار جنگی عظیم بین سیاهپوستان آمریکا و سفیدپوستان این کشور بود!

"آلبرت آلبو" قاضی دادگاه مومیا ابوجمال فردی است که با یک گروه دست راستی پلیس پنسیلوانیا رابطه بسیار نزدیکی داشته و پس از صدور رای خود تا به امروز سرسختانه از این رای حمایت کرده است. این گروه دست راستی پلیس در خلال ۱۷ سال گذشته سازماندهی

بسیاری از شهادتهایی را که به صدور رای مرگ مومیا ابوجمال منجر گردیده بر عهده داشته است. از جمله یکی از افراد وابسته به این جریان در دادگاه اعلام کرد که شنیده است ابوجمال پس از قتل "فالکنر" گفته است که "من به طرف آن بی‌شرف شلیک کردم و امیدوارم که او بمیرد!" جالب آن که پلیسی که در بیمارستان مراقب ابوجمال بوده شهادت داده است که او در تمامی آن ساعات بحرانی ساکت بوده و کلامی بر زبان نرانده است!

در مرحله مقدماتی دادگاه دادستان با جدیت تمام تمامی سیاهپوستانی را که برای شرکت در حیات ژوری کاندید می‌شدند رد کرده و بدینگونه حیاتی که تقریباً به تمامی از سفیدپوستان تشکیل شده بود به وجود آورد.

در خلال ۱۷ سال گذشته مومیا بارها تلاش کرده است تا موفق شود پرونده خود را در دادگاه دیگری به جریان بیندازد و یا به دستگاه قضایی آمریکا بقبولاند که درستی حرکت دادگاه مقدماتی او را مورد تحقیق قرار دهد اما هیچگاه با این خواسته‌های عدالت خواهانه او موافقت نشده و سرانجام در اوایل ماه اکتبر امسال دادگاه عالی آمریکا به آخرین خواسته او پاسخ منفی داده و بدینگونه میدان را برای به قتل رساندن او آماده نمود.

دادگاه عالی آمریکا بدینگونه اعلام نمود که رای دادگاه سال ۱۹۸۲ غیرقابل تغییر است و "توماس ریچ" فرماندار پنسیلوانیا که در مبارزات انتخاباتی اعلام کرده بود خواهان اجرای حکم ابوجمال می‌باشد اعلام کرد که "با خوشحالی صداد خود را تراشیده و آنرا برای امضای حکم اعدام آماده خواهم نمود."

ابوجمال در زندان و در سلول مرگ هم از مبارزه نایستاده است. او در خلال این مدت مقالات و کتابهای فراوانی در مورد پرونده خود و سیستم قضایی ایالات متحده آمریکا، سیستمی که در آن نژاد، طبقه و نقطه نظر سیاسی می‌تواند نقش بزرگی در رای دادگاه ایفا نماید، به نگارش درآورده است. او نشان داده که در مقابل سیستمی که قدرتی بی حد به پلیس و دستگاه حکومتی داده و همواره تمامی حقوق زندانیان را پایمال می‌کند آرام نمی‌نشیند.

جالب آن که ابوجمال در خلال این مدت تنها به نوشتن در مورد خود و سیستم قضایی آمریکا بسنده نکرده و مقالات بسیاری در مورد مسائلی

فراوان و متنوع به نگارش درآورده است. او از جمله زمانی که ایالات متحده آمریکا در راس ناتو در بهار گذشته یوگسلاوی را مورد حملات شدید هوایی خود قرار داد، این حملات را محکوم کرده و اعلام نمود که ایالات متحده آمریکا بدینگونه از فرصت استفاده می‌کند تا به جهانیان نشان دهد که خود را تصمیم گیرنده بلامنازع گیتی می‌داند. او در یکی از مقالاتی که به این مناسبت به نگارش درآورده گفته‌های تبلیغاتی کاخ سفید در این مورد که ایالات متحده آمریکا به این حملات اقدام کرده تا بدینگونه انساندوستی خود را نشان داده و از حقوق اقلیت‌ها دفاع نماید به سخره گرفته و به شرایط بسیار دشوار اقلیت‌ها در ایالات متحده آمریکا اشاره کرده است.

نلسون ماندلا، بخش عمده‌ای از نمایندگان پارلمان اروپا، ۸۰۰ تن از قاضی‌ها و دادستانهای آلمان، بسیاری از نمایندگان مجالس اروپایی، بخش عمده‌ای از نیروهای انقلابی و سیاسی سراسر جهان، گروهها و سازمانهای سیاسی و اجتماعی، سازمان عفو بین‌الملل و بسیاری از گروههای حقوق بشر حکم اعدام مومیا ابوجمال را محکوم کرده و خواهان برقراری دادگاه دیگری در مورد او شده‌اند. در بسیاری از کشورهای جهان تظاهرات بسیاری در دفاع از مومیا ابوجمال و محکوم کردن حکم ناعادلانه دادگاه او برگزار شده است اما گویا دستگاه قضایی آمریکا تصمیم خود را گرفته و خواهان آن است که مومیا ابوجمال را به هر قیمتی که شده به جلاان بسپارد. چند روز پیش وکلای ابوجمال در دادخواستی که به دادگاه عالی آمریکا ارسال داشتند اعلام نمودند که به افراد تازه‌ای که آماده ایراد شهادت در مورد این پرونده هستند دست یافته‌اند و از اینرو از دادگاه خواهان عقب انداختن اجرای حکم شده‌اند. هنوز دادگاه حکمی در این مورد صادر نکرده است اما بیم آن می‌رود که این بار نیز با درخواست وکلای ابوجمال مخالفت شود. بدیهی است که در اینجا مومیا ابوجمال بعنوان یک فرد برای سیستم قضایی آمریکا مطرح نیست. باید او را به جلاان سپرد تا سیاهپوستان، فعالان آزادیخواه و عدالت طلب سیاسی و اجتماعی حساب کار خود را بکنند.

یادمان و ستا شیر پیامک و پیام بهمن

چریکهای فدایی خلق ایران برگزار می کنند:

یک سده چالش برای آزادی

شعر خوانی و سخنرانی
شاعر تبعیدی

دکتر نعمت میرزا زاده (م - آرم)
از بنیانگذاران کانون نویسندگان ایران

زمان:
شنبه ۵ فوریه ۲۰۰۰
ساعت ۶/۳۰

مکان:
Conway Hall
25 Red Lion Square
London WC1

نزدیکترین ایستگاه قطار:

Holborn

ورودیه: رایگان



تلفن: ۰۲۱ ۸۸۸۸۸۸۸۸

تیم: کورسمن سوری زهیر

موسیقی: مازنده رانی و

ترانه: نصر و شهابی انفرادی:

همین - آلمان

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۸۸۸۸۸۸

پیام: ۰۲۱ ۸۸۸۸۸۸۸۸

مهد کودک مهیاست .
غذا و نوشیدنی به فروش می رسد.

مبارزه طلق تهور شرقی برای استقلال

در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۹۹، نتیجه انتخابات عمومی در "تی مور" شرقی اعلام شد. در این انتخابات تقریباً ۸۰٪ از مردم به استقلال کشورشان رأی دادند. مبارزات خلق "تی مور" شرقی طی سالیان دراز همچون خاری در چشمان امپریالیستها بود. سازمان ملل متحد به مردم "تی مور" شرقی وعده آزادی داده بود، اما بجای آن موجی از قتل عامهای دستجمعی و آتش سوزیهای وسیع برایشان تدارک دید. ارتش مهاجم اندونزی بهمراه شبه نظامیانی که توسط همین ارتش مسلح شده بود، موجب بیرون راندن بیش از ۲۰۰،۰۰۰ تن از ساکنان تی مور شرقی شدند. دیلی پایتخت "تی مور" شرقی تبدیل به شهر ارواح گشت.

ده روز استقلال

مردم "تی مور" شرقی در طول ۴۰۰ سالی که مستعمره پرتقال بودند لحظه ای از مبارزه جهت تعیین سرنوشت خود باز نماندند و سرانجام جنبش رهائی بخش "فرتیلین" استقلال این کشور را اعلان نمود. اما این استقلال تنها ده روز دوام آورد و بعد از آن ارتش اندونزی - با اجازه امپریالیستها - به آن جزیره حمله نموده و آنرا به اشغال خود در آورد.

در طی مدت سه سالی که از اشغال این کشور توسط اندونزی گذشت یک سوم جمعیت ۷۵۰،۰۰۰ نفری ساکن این جزیره توسط ارتش اشغالگر کشته و یا از قحطی جان سپردند. و درست در طی همین سه سال ارتش اندونزی وسیعاً بوسیله امپریالیزم هلند تسلیح گشته و هلند سه نوا جنگی به این کشور گسیل نمود.

چپاول میلیاردها

"سوهارتو" که خود توسط حمایت ایالات متحده آمریکا طی یک کودتای نظامی در سال ۱۹۶۵ به قدرت رسید همه گونه آزادی به شرکتهای انحصاری خارجی داد. وی جهت آماده نمودن شرایط چپاول کشور بوسیله آمریکا بیش از یک میلیون تن از کمونیستها و دیگر مخالفین را به قتل رساند. اما علیرغم این کشتار دولت هلند

همواره حتی با ارسال اسلحه رژیم "سوهارتو" را مورد حمایت قرار داد. تسلیح ارتش اندونزی به رژیم حاکم بر این کشور کمک نمود تا مبارزه کارگران و کشاورزان بر علیه استثمار شدنشان و فروش کشورشان را با شکست مواجه گردانند. و در پی آن انحصارگران موفق گشتند تا با کسب میلیاردها دلار سود از چپاول مواد معدنی، نفت، چوب و غیره کشور را به خاک بنشانند.

در همین بهار امسال بود که شرکت هلندی HSA، اجازه یافت تا دستگاههای رادار به مبلغ ۸۱ میلیون پوند (حدود ۳۹ میلیون دلار) برای ارتش اندونزی ارسال دارد. در همان زمان بود که ارتش اندونزی مشغول سازمان دادن شبه نظامیان و مسلح کردنشان بود و همه قدرتهای بزرگ و همچنین دولت هلند نیز در جریان این امر بودند. هیچگاه این قدرتها درخواست نکردند که ارتش اندونزی باید شبه نظامیان را خلع سلاح کند و خودش نیز از "تی مور" شرقی عقب بنشیند.

نیروهای پاسدار صلح برای تأمین منافع امپریالیستها

آنها از فقر و بدبختی ای که خود مسبب آن بوده اند سوء استفاده میکنند تا حضور ارتش مداخله گرشان را موجه جلوه دهند. آنها میخواهند تا بدینوسیله "صلح" و "دمکراسی" را در آنجا استقرار ببخشند. اما چنین استقلالی تأمین کننده منافع واقعی مردم "تی مور" شرقی نیست.

"نیروی پاسدار صلح" تحت رهبری استرالیا می باشد، کشوری که با همکاری آمریکا ارتش ویژه "کوپاسوس" را تعلیم داده اند و آنها را به سمت "تی مور" شرقی گسیل داشتند. فرمانده این ارتش "پراپو" بود که وی نیز در انگلستان و آلمان تعلیم دیده است.

همه این کشورهای غربی پیوسته ارتش و پلیس را مورد حمایت خود قرار دادند تا برقراری امنیت برای استثمار و چپاولشان در اندونزی را تضمین کنند. آنها همواره موافق کشتار و سرکوب "تی مور شرقی" ها بودند.

همه این کشورها در امر مداخله "انسان دوستانه" نیروهای پاسدار صلح متفق القولند. و یکبار دیگر صحبتهای انسان دوستانه باید غارت میلیاردها سود را پنهان سازد. "تی مور" دارای

منابع نفتی و گاز بسیار غنی میباشد. اندونزی و استرالیا آنها را بین خود تقسیم کردند. امپریالیستها قصد ندارند تا به همین راحتی کشور را به تی موری ها واگذار کنند و از نفت Atjeh و مس، طلا و نقره از کشوری که سابقاً گینه جدید نامیده میشد چشم پيوشند، جانیکه جنبش رهائی بخش برای استقلال می رزمید.

دولت هلند با دادن رأی منفی علیه بایکوت اسلحه که از سوی کشورهای اروپای متحد پیشنهاد شده بود، و لغو سفر وزیر امور اقتصادی هلند آقای یوریتسما در آخرین لحظات به کنفرانس مزبور، در پی تلاش برای ارتقای سطح مذاکرات دیپلماتیک اش در جا کارتا میباشد. بدین ترتیب دولت هلند نیز با تلاش برای جلوگیری از شکل گیری یک دولت مستقل در "تی مور" شرقی توسط خلق تی مور از طریق صلح جویانه، و در پی آن با تضعیف نیروی جنبش رهائی بخش "فرتیلین"، خود را شریک جرم ساخته است.

راه انقلابی برای رهائی

اما قدرت مندان نمی توانند تاریخ را به عقب برانند. کارگران و کشاورزان در اندونزی بعد از سالیان متوالی اختناق وحشتناک از ۱۹۹۴ موفق شده اند تا مبارزه برای حقوق دمکراتیک و بهتر نمودن شرایط زندگی، افزایش دستمزدها و غیره را به پیش ببرند. سوهارتو میبایستی از قدرت پائین کشیده میشد و تقریباً همه روزه اعتصابات و تظاهرات های بزرگی سازمان داده میشود.

اما ماهامیکه که خلقهای اندونزی و تی مور شرقی تحت سلطه امپریالیستها باقی بمانند، هیچ آینده ای برایشان متصور نیست. اندونزی کشور ثروتمندی است اما مردمش در فقر بسر میبرند. کارگران و کشاورزان باید حکومت انحصارگران خارجی و همدستهای داخلی اش از قبیل سوهارتو و رژیم جیبی را طی یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی سرنگون سازند. آنگاه بسط و پیشرفت تولید و دارائی های ملی می تواند با دستان خود مردم صورت گیرد. کارگران با اعتصابات توده ای خود آتش آغاز مبارزه را افروخته اند.



کشور سورینام در مبارزه بر علیه صندوق بین‌المللی پول

در اواخر ماه می دهها هزار نفر در خیابانهای پاراماریبو پایتخت سورینام، خواهان برکناری "وایدن بوش"، رئیس جمهور این کشور و دولتش گردیدند. این تظاهرات نمایانگر انفجار خشم فرو خورده توده ها در مقابل افزایش قیمتها، خصوصی نمودن شرکتهای دولتی، فساد دستگاه دولتی، رشد و افزایش ثروت گروه کوچکی تاجر، که ارتباط بسیار نزدیکی با دولت و شرکتهای چند ملیتی خارجی دارند، بوده است.

آنچه که موجب بروز این حوادث شد، سقوط ناگهانی ارزش پول سورینام تا نصف ارزش اصلی خود و متعاقب آن افزایش قیمتها بعنوان پیامد سقوط ارزش پول، بوده است. در کنار این مسائل واقعیهایی از قبیل فقدان بودجه برای بیمه درمانی دولتی نیز قابل ذکر است که باعث آن شد دولت ماهها نتواند مبلغ متعهد گشته برای بیمه ۴۰،۰۰۰ کارمند را بپردازد.

تظاهراتهای مردم سورینام در ماه می، تنها نمایانگر اتحاد و همبستگی اقوام مختلف این کشور نبود، از آن مهمتر نمایانگر اتحاد بین کارگران، کارمندان، دانشجویان، افسار میانی جامعه، کشاورزان و شرکتهای داخلی این کشور بر علیه دولت "وایدن بوش" نیز بوده است. در اوج فعالیتهای ضد دولتی توده ها، "وایدن بوش" اعلام نمود که دولت وی قصد دارد با گرفتن وام از یک سرمایه دار بزرگ، هزینه احداث دو پل بزرگ را - که توسط شرکت چند ملیتی Ballast - Nedam میبایست ساخته می شد - تأمین کند. و برای تضمین باز پرداخت وام مزبور نیز درآمد حاصله از صادرات آینده نفت و باواکسید (هیدروکسید آلومینیم آهن دار) را بعنوان وثیقه به سرمایه دار مذکور واگذار کرده است. طرح احداث پلها حدود ۲۰۰ میلیون مارک هزینه برمیدارد یعنی ۵۰۰ مارک برای هر سورینامی. و این در حالی است که همین دولت پولی برای افزایش حقوق کارمندان، آموزش و پرورش، بیمه درمانی و تأمین فرصتهای شغلی ندارد.

استعمار هلند در سورینام

کمپانی هند غربی در طی قرون هفده و هیجده بخاطر تجارت برده سودههای طلایی برد. و در همان حال مزرعه داران بزرگ بر اثر کار مجانی بردگان، خودشان را هرچه بیشتر غنی ساختند.

در اول ماه جولای ۱۸۶۳، هلند قانون بردگی در سورینام را لغو نمود. در این رابطه خانواده هایی که در طول قرنها کار مجانی بردگان به ثروت هنگفتی رسیده بودند، بعنوان "جبران خسارت اقتصادی وارده" از لغو قانون بردگی، مبلغ ۳۰۰ خُلدن (واحد پول کشور هلند) در مقابل هر برده آزاده شده دریافت کردند. بیشتر این خانواده ها بعد از لغو قانون بردگی، با ثروتی که اندوخته بودند به هلند مراجعت نمودند. ولی به برده هایی که در سرتاسر عمر خود مورد استثمار قرار گرفته و پوستشان کنده شده بود، هیچ چیز تعلق نگرفت، نه زمینی، نه آموزشی، نه پولی، فقط "آزادی" تا برای مزد بخور و نمیری کار کنند ... تازه اگر کاری هم پیدا میشد. قسمت اعظم ۴۰،۰۰۰ برده آزاد شده تبدیل به کشاورزان کوچکی شدند که برای زمینشان میبایست نه تنها اجاره، بلکه مالیات نیز می پرداختند. اما در سوی دیگر اتحادیه مزرعه داران بزرگ سرمایه داری که بعداً تأسیس گردید، هرگونه حمایتی را که مورد نیاز بود، دریافت نمودند. در ابتدای قرن بیستم دولت برای آنان ۳۴۰،۰۰۰ هزار کارگر قراردادی از هند انگلیس و تقریباً به همین اندازه نیز کارگر جاوه ای از هند هلند، خصوصاً برای کار در مزارع شکر و قهوه، با خدعه و نیرنگ وارد نمود.

در دومین دهه قرن بیستم کمپانی آلومینیم آمریکا (Alcoa)، انحصار باواکسید در سورینام را از آن خود کرد. این شرکت در ازای گرفتن این امتیاز میبایست ۱۷،۳۵۶ خُلدن در سال (یعنی ۵۰ سنت = نیم خُلدن برای هر هکتار)، باضافه ۵۷،۵ سنت برای استفاده از مزایای دیگر بپردازد. حتی مصرف انرژی برای ذوب باواکسید برای شرکت مزبور بی نهایت ارزان حساب میشد و این در حالی بود که مصرف برق برای استفاده مردم خود سورینام آنقدر گران بود که تقریباً از عهده پرداخت آن بر نمی آمدند. در خلال جنگ جهانی دوم، تقاضا برای آلومینیم بطور سرسام آوری افزایش یافت. در آن هنگام سورینام بزرگترین صادر کننده باواکسید در

جهان بود، و بیشتر هواپیماهای نیروهای متفقین از آلومینیم این کشور ساخته میشد. بعد از جنگ جهانی دوم، شل نیز به غارتگران باواکسید پیوست. اما در صورتی که مردم سورینام خود صاحب واقعی مواد معدنی کشورشان بودند، قادر به بهره برداری از این مواد و تبدیل آنها به محصولات مورد نیاز می بودند، و بی شک می توانستند در رفاه و آسایش زندگی کنند. اما دولت مستعمراتی تحت سلطه، همواره در چپاول خلق توسط شرکتهای غربی، حامی این شرکتها بوده و همه گونه تسهیلات را برایشان فراهم مینمود. در حالیکه توده ها هرچه بیشتر فقیرتر شده و تحت اختناق نگه داشته میشدند.

استعمار نو هلند در سورینام

در سال ۱۹۷۵ هلند کشور محنت زده سورینام را "مستقل" اعلام نمود و وعده کرد که ۲،۷ میلیارد خُلدن کمک برای توسعه" به آن کشور بپردازد. از این زمان به بعد هلند بعنوان استعمارگر جدید در شکلی نوین به چپاول آن کشور پرداخت، و شرکتهای هلندی از قبیل Billiton شل و Bruynzeel به سودههای کلانی دست یافتند. همانطور که به هنگام الغای قانون بردگی، برده داران امتیازاتی در ازای آزادی هر برده دریافت داشتند و نه خود برده ها، به هنگام استقلال سورینام نیز این نه خود خلق رنج دیده سورینام بلکه شرکت های هلندی بودند که امتیازات گوناگونی دریافت داشتند.

دولت هلند برای اینکه بتواند مخارج استخراج و بهره برداری باواکسید و قیمت آنرا تا آنجا که مقدور است پائین نگاه دارد، برای اینکه بتواند امتیاز احداث طرحهای عمرانی را از آن خود کند، برای اینکه امتیازات جدیدی برای شرکتهای خود بگیرد، و ... در اغلب موارد سورینام را تحت فشار قرار داده و پرداختهای خود را به تعویق انداخته است.

شرکتهای هلندی سیاستمداران و مسئولین نظامی آن کشور را در جهت تأمین منافع خود میخرند. برای مثال کمپانی Ballast - Nedam، دیلیپ سوردجو تاجر و سیاستمدار سورینامی را بعنوان مدیر کل شعبه خود در سورینام برگزید تا وی قراردادهای کلانی را بسود این کمپانی فراهم نماید.

اتفاقی نبود که تظاهر کنندگان در ماه می، نمایشگاه اتمومبیل داوو که متعلق به سوردهجو میباشد را به گلوله بستند.

ساختار اقتصادی کشور نو مستعمره

ساختار اقتصادی این کشور همچنان مانند دوران استعمار به شیوه کهن میباشد: تولید تقریباً بصورت کامل در جهت صادرات سازمان داده شده و منحصر به مواد معدنی است. بهای مواد صادراتی شدیداً نوسان داشته و در این اواخر بشدت کاهش داشته اند. تقریباً همه کالاها باید صادر گردند. باوکسید و آلومینیم بیش از ۷۵٪ ارزش صادرات را تشکیل میدهند، و این در حالی است که تنها ۵٪ نیروی کار اجتماعی در این بخش فعال است. در این رابطه باید اضافه نمود که شرکت آمریکایی Alcoa در بهار سال ۹۹ تصمیم گرفت تا کارخانه ذوب آلومینیم Suralco را ببندد و ۳۰۰ تن از کارگران را اخراج کند.

چوب مناطق گرمسیری دومین دارایی بزرگ این کشور را تشکیل میدهد، که هنوز بندرت آماده بهره برداری است چه رسد به اینکه از آن تخته سه لا یا صنایع مبیل سازی بسازند. هیئت حاکمه فعلی امتیاز بهترین قطعه آن که بیش از سه میلیون هکتار وسعت دارد را به بزرگترین شرکتهای چوب اندونزی واگذار کرده است. جالب است بدانیم یکی از این شرکتها در کشور اندونزی، از آنجا که در کشور خودی اقدام به قطع بی رویه درختان کرده بود، جواز قطع چوب را از دست داده است. مطمئناً آنها در اینجا یک کویر از خود بجای خواهند گذارد و زحمتکشان سورینام در ازای از بین رفتن جنگلهای بکرشان روی یک سنت را هم نخواهند دید.

همچنین ۱۲۵۰۰ بشکه نفت در روز استخراج میشود که شرکت سورینامی نفت ملی در پالایشگاه خود آنرا پالایش میکند. شرکت نفت با پنج شرکت بزرگ نفتی قراردادی جهت اکتشاف نفت در ۱۰۰ کیلو متری ساحل امضاء کرد. این گروه، که شل نیز با ۳۵٪ سهم در آن دخیل میباشد، مبلغی به میزان ۳۵ میلیارد پوند (حدود ۲ میلیارد دلار آمریکا) برای این کاوش اختصاص داده است. این مبلغ به این دلیل سرمایه گذاری میگردد که مطمئن هستند ذخائر غنی ای وجود دارد. اما چه مقدار از آن نصیب زحمتکشان

سورینام میگردد؟ از ثروت باوکسید سورینام فقر را نصیب برد چه قبل و چه بعد از "استقلال".

بدهیها و صندوق بین المللی پول

در کنار ثروتهای طبیعی نه تنها باید به زمینهای حاصل خیز نواحی ساحلی بلکه به صید ماهی، سنگ خارا (گرانیت) و طلا نیز باید اشاره کرد. تقریباً ۱۰۰،۰۰۰ کارگر ۱۵۰،۰۰۰ کیلو گرم طلا در سال استخراج و تولید میکنند.

در شرایطی که کشور این همه منابع غنی در اختیار دارد، خلق زندگی را در فقر و تنگدستی سپری میکند. بودجه دولتی در سالهای اخیر با کمبودهای قابل توجهی روبرو بوده است. بطوریکه در سال ۹۷ دولت با بیش از ۵٪ و در سال ۹۸، ۱۱،۱٪ کسری بودجه داشته است، و در سال ۹۹، کسری بودجه از این میزان نیز فراتر رفته است. تاکنون سعی شده است که با انواع و اقسام فشارهای اقتصادی بر روی مردم با این کمبودها مقابله گردد، یکی از دلایل اصلی سقوط ارزش پول سورینام در نتیجه سقوط بازار سهام و افزایش قیمتها بوده است.

از سوی صندوق بین المللی پول و دولت هلند، صرفه جوئی توسط دولت، بعنوان نسخه ای برای درمان بیماری اقتصادی کشور سورینام ارائه شده است. در سال ۹۳ دولت هلند حمایت پولی خود را از سورینام قطع کرده تا بدین وسیله این کشور را مجبور سازد تا ساختار برنامه تطبیقی، که در سال ۹۲ از سوی صندوق بین المللی پول ارائه شده بود را سریعتر به مرحله اجرا بگذارد. در آغاز ماه نوامبر ۹۴ دولت وقت به ریاست فینتیان بازار ارز را کاملاً آزاد گذارد، که سقوط ارزش سهام و افزایش سرسام آور قیمتها را با خود به همراه آورد. در این راستا سوسید برای خواروبار مصرفی مردم، استفاده از وسایل نقلیه عمومی، آموزش و پرورش و بیمه درمانی یا کم شده و یا اینکه بطور کلی لغو گردید. کارگران و دیگر زحمتکشان سورینام بشدت در مقابل این اجحافات مقاومت کرده اند و "قیام نان" که مخصوصاً توسط جوانان صورت گرفته بود، دولت را ناچار ساخت تا قیمت نان را تا نصف قیمت تنزل دهد.

مبارزات فعلی مردم علیه دولت از چنین سابقه ای

برخوردار است: کارگران، کارمندان و کشاورزان می بینند که چگونه ثروت کسانی که از منافع صندوق بین المللی پول و دیگر شرکتهای چند ملیتی خارجی حراست می کنند در مقابل چشمانشان افزایش مییابد، در صورتیکه خود آنها هرچه بیشتر و بیشتر در فقر و بدبختی فرو می روند. بعنوان نمونه می توان به آمار وزارت کشور از سال ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ در این خصوص اشاره کرد، قدرت خرید کارمندان بازنشسته دولت به میزان ۶۶٪ کاهش یافته است، کمک هزینه ها برای کلیه سالمندان تا ۸۰٪، و کمک هزینه بیکاری تا ۹۰٪ تنزل یافته اند.

مبارزه علیه علت اصلی

جهت داده میشود

خلق سورینام حامل سنت مبارزاتی با ارزشی علیه استثمار و سرکوب است که قدمت آن تا به دوره برده داری می رسد. در حال حاضر در کنار اعتصابات برای افزایش حقوق و دیگر دلایل اقتصادی، اعتصابات سیاسی زیادی را نیز سازمان داده است. از جمله درخواستهای مردم لغو بعضی از قوانین دولتی می باشد. این مبارزات گرچه هنوز دولت وایدن بوش را ساقط نکرده است، اما جبهه متحد ضد خلق مرکب از وایدن بوش و صندوق بین المللی پول و ... را ناچار ساخته است تا به یک انتخابات در ماه می سال ۲۰۰۰ تن دهد. اما نتیجه انتخابات هرچه که باشد، مادام که سورینام چه از نظر اقتصادی و سیاسی ... تحت سلطه هلند و وابسته به شرایط صندوق بین المللی پول باقی بماند، یعنی عوامل اصلی تنگناهای کشور غنی سورینام، خلق همچنان در فقر و تنگدستی بسر خواهد برد. عوامل اصلی ادبار خلق باید به روی میز آورده شود، آنگاه اهداف مبارزه هرچه بیشتر روشن خواهد گشت. مبارزه برای دموکراسی باید با مبارزه علیه سلطه بیگانگان و علیه چپاول منابع غنی ملی گره بخورد. پس مبارزه در مرحله اول باید با هدف استقلال ملی سازمان داده شود.



بر طبق اخبار منتشره، نورالدین کیانوری یکی از رهبران سرشناس حزب توده خائن درگذشت. او رهبر حزبی بود که حیاتش مملو از تسلیم طلبی، خیانت و در یوزگی در آستان صاحبان قدرت است. او رهبر جریانی بود که در قربانی کردن منافع کارگران و زحمتکشان در بارگاه امپریالیسم و بورژوازی وابسته چه در زمان رژیم مزدور شاه و چه در زمان حکومت وابسته جمهوری اسلامی کمترین تردیدی به خود راه نداد. او و حزبش طراح و شریک و مجری بسیاری از جنایات رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بر علیه کمونیستها، انقلابیون و مبارزین و توده های محروم بوده اند. اما سرانجام هنگامی که مصالح رژیم حکم کرد، تیغ اربابان برگردن آنها

قرار گرفت و حتی او و حزب خائن اش نیز از وحشیگری رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در امان نماندند. از اینرو مرگ کیانوری را باید مرگ خفت بار یک خائن سرسپرده و یکی از عمال شناخته شده بورژوازی و ارتجاع محسوب نمود. برآستی او در تمام طول زندگی ننگین اش تجسم شفاف تصویر حزب خائن توده بود.

قطعه زیر که توسط هادی خرسندی سروده شده بیوگرافی مختصری از کیانوری، حزب خائن توده و همپالنگی های رنگارنگش را با بیانی هنری و زیبا به نمایش می گذارد.

در سوگ نارفیق کیانوری

مرحوم کیانوری
 جمهوری اسلامی
 می گفت که حزب ما
 می گفت رژیم این است

پود عاشق جمهوری
 پا آن همه اعدای
 تمکین کند از آقا
 مقصود لنین این است

مردان همه مسجد رو
 زنها همه چاقچوری
 شد وارث استالین
 ورزیده شد و پالغ
 پا شوق تمام آمد
 مداح خمینی شد

دستور به سازش داد
 آن رهبر دستوری
 شد کاملاً اسلامی
 شد صادق خلخالیست
 در حال تتاسخ بود
 تحلیل دیالکتیک
 می گفت که ای باغت
 آباد شد انگوری

همراه قضایا شد
 پا نقشه لودادن
 پا شامه تیزش
 لوداد جوانان را
 در کشتن چپ ، او بود
 شایسته ترین ژوری
 وقت پرن و پستان
 پا دولتیان آمد
 کشتار تمیزی شد
 بودند تماشایی

زبان روز که نورالدین
 در شوروی سابق
 وقتی که امام آمد
 نهضت که حسینی شد

ز آن توده ای نامی
 آن رهبر سوسیالیست
 در پرسش و پاسخ بود
 می داد دمکراتیک

همراه قضایا شد
 پا نقشه لودادن
 پا شامه تیزش
 لوداد جوانان را

کشتند مخالف ها
 قصایب و ساطوری
 حزپش و خرش از پل
 پا امر امام اقتاد
 شد مقلس و دریوزه
 پا مرحمت آقا
 آزادیش از زندان
 شد اجرت مزدوری

نگذشته دبیر کل
 خود نیز به دام اقتاد
 خیاط در آن کوژه
 تیرش ترند اما

شد قوت کیانوری
 او غمخور مردم بود
 او را نبود چرمی
 گر مرد به پدنامی

این ساده بیوگرافی
 تا سایر مداحان
 باشد اگر ت کاتال
 داری چو قلم پر کف

ای خاتمی ات اریاب
 گر حامی او هستی
 عنوان تو حامی نیست
 او را ژ چنین حامی

چون نان دوی خرداد
 ماندی به همان مثل
 از بسکه رجز خواندی
 امروز به نورالدین

در سفره تو اقتاد
 وز حال شدی غافل
 از خلق ، عقب ماندی
 دقت کن و عبرت بین

کاگ ب به جای خود
 باید ژ سیا دوری

کشتند مخالف ها
 قصایب و ساطوری
 حزپش و خرش از پل
 پا امر امام اقتاد
 شد مقلس و دریوزه
 پا مرحمت آقا
 آزادیش از زندان
 شد اجرت مزدوری

نگذشته دبیر کل
 خود نیز به دام اقتاد
 خیاط در آن کوژه
 تیرش ترند اما

شد قوت کیانوری
 او غمخور مردم بود
 او را نبود چرمی
 گر مرد به پدنامی

این ساده بیوگرافی
 تا سایر مداحان
 باشد اگر ت کاتال
 داری چو قلم پر کف

ای خاتمی ات اریاب
 گر حامی او هستی
 عنوان تو حامی نیست
 او را ژ چنین حامی

چون نان دوی خرداد
 ماندی به همان مثل
 از بسکه رجز خواندی
 امروز به نورالدین

در سفره تو اقتاد
 وز حال شدی غافل
 از خلق ، عقب ماندی
 دقت کن و عبرت بین

کاگ ب به جای خود
 باید ژ سیا دوری

اعتراض اهالی کرج

اهالی حسین آباد کرج در اعتراض به توقف عملیات ساختمانی پل زیر گذر این منطقه از حرکت قطار مترو کرج - تهران جلوگیری کردند. روزنامه همشهری ۲۰ دی ماه گزارش داد که علیرغم دخالت نیروهای انتظامی، این اعتراض تنها زمانی پایان یافت که مقامات مسئول قول تعمیر سریع گذرگاه را به اهالی دادند.

تظاهرات قهرآمیز مردم هفتگل

روز ۱۲ دیماه اهالی بخش هفتگل رامهرمز با خواست تبدیل هفتگل به شهرستان، دست به تظاهرات زدند که در طی آن عملاً کنترل شهر به دست نیروهای بسیج که از این خواست حمایت می‌کردند افتاد. در ادامه این اعتراض روز ۱۶ دی‌ماه نیز اهالی هفتگل در مقابل ساختمان فرمانداری رامهرمز دست به تظاهرات زدند که در جریان آن تعدادی از ساختمانهای دولتی از جمله ساختمان شهرداری، اداره پست و پاسگاه پلیس به آتش کشیده شد.

اعتصاب غذای دانشجویان زندانی در اوین

از اواسط آذر ماه دانشجویان زندانی در زندان اوین در همکاری با دیگر زندانیان سیاسی دست به اعتصاب غذا زدند. این اعتصاب با عکس العمل وحشیانه مقامات زندان مواجه گشته و آنها پس از ضرب و جرح اعتصاب کنندگان زندانیان را به سلولهای انفرادی بردند. اما علیرغم فشارها و تضيیقات مقامات زندان اعتراض دانشجویان زندانی به اشکال مختلف ادامه یافته و باردیگر در اواسط دی‌ماه آنها دست به اعتصاب غذا زدند. به گزارش روزنامه صبح امروز (۲۲ دی‌ماه) یکی از خواستهای دانشجویان جدا کردن آنها از زندانیان عادی می‌باشد که به جرم خرید مواد مخدر و یا جرائمی نظیر قتل و دزدی در زندان به سر می‌برند.

بستن جاده تشران - ساوه

اهالی شهرک "چهار لنگه" که در جنوب غربی تهران قرار دارد، در اعتراض به فقدان امکانات رفاهی و خدمات شهری دست به اعتراض زده و جاده تهران - ساوه را چهار ساعت بستند. تظاهرکنندگان خواهان ایجاد مدرسه، لوله کشی گاز، خط تلفن و امکانات رفاهی و همچنین روشن شدن موقعیت منطقه ای "چهارلنگه" شدند. این شهرک به لحاظ تقسیمات اداری قبلاً جز تهران بوده ولی مقامات دولتی آنرا از تهران جدا و جز اسلام شهر قرار دادند که این تصمیم باعث خشم و اعتراض اهالی این شهرک شده است.

رژیم مردم معترض تبریز را به گلوله بست

در ۱۷ دی‌ماه شهر تبریز شاهد بروز تظاهرات گسترده ای برعلیه حکومت بود که به علت یورش ماموران انتظامی و تیراندازی آنها حداقل ۵۰ نفر زخمی و بیش از ۱۵۰ نفر دستگیر شدند. خبرگزاری رویتر تعداد تظاهرکنندگان را حدود سه هزار نفر اعلام نمود.

پست الکترونیک E-Mail
ipfg@hotmail.com

شماره فکس و تلفن برای تماس با
چریکهای فدایی خلق ایران:
۰۹۴۱۳ ۸۰۰ - ۱۸۱ (۰۰۴۴)

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران با نشانی زیر
مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

پیام فدایی بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران در اینترنت دیدن کنید.

آدرس ما در اینترنت:

<http://www.fadaee.org/>

کمکهای مالی خود را به شماره حساب زیر واریز کرده و رسید آن را به آدرس
پستی سازمان ارسال نمائید.

National Westminster Bank
Branch Sort Code: 60-24-23
Account Name: M.B
Account No: 98985434

P O Box 8082
4 the Broadway, Wood Green
London N22 6BZ, England

آدرس بانک: